پژوهش‌های رجالی

سالنامهٔ علمی ـ پژوهشی
سال هشتم، شمارهٔ ۸، سال ۱۴۰۴

بررسی اصالت روایات عبدالله بن عبدالرحمن الاصم در تراث امامیه[۱]

محمد داود زارع مهرجردی[۲]، وحید عابد[۳]

چکیده

عبدالله بن عبدالرحمن الاصم یکی از راویان قرن دوم هجری است که در اواخر قرن چهارم و پنجم هجری، از سوی برخی رجالیان حوزهٔ بغداد تضعیف شده است. ابن غضائری و به تبع او نجاشی با تعابیر تندی شخصیت وی را تضعیف کرده و بر کتاب المزار او خرده گرفته‌اند. بیشینهٔ فعالیت حدیثی او در کتب اربعه مربوط به انتقال میراث روایی مسمع بن عبدالملک و عبدالله بن القاسم است. بررسی آماری نشان می‌دهد میراث روایی به‌جا مانده از او در مقام انتقال،

۱. تاریخ دریافت:۱۴۰۳/۱۰/۲۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱/۱۰
۲. پژوهشگر پژوهشکدهٔ معارف اهل بیت علیهم‌السلام، قم، ایران (نویسندهٔ مسئول). davood.zare692@gmail.com
۳. دانش پژوه سطح ۴ رجال الحدیث مرکز تخصصی معارف اهل بیت علیهم‌السلام، قم، ایران.
vahidabed1985@gmail.com

متفرد نبوده و ۶۵ درصد از روایات او در کتب اربعه توسط دیگر طرق نیز نقل شده‌اند. منفرد نبودن احادیث رسیده از طریق او در کنار شواهدی همچون راه‌یابی روایات پرشمار وی به کتب معتبر امامی و حضور محدثان برجسته و سخت‌گیر در طرق منتهی به عبدالله الاصم، شواهدی مهم در اصالت مرویات باقی مانده از او محسوب می‌شوند. همچنین مقایسهٔ متون روایات وی با متون منقول از دیگران، نشانگر امانت‌داری وی در نقل احادیث و وجود پیشینهٔ مشترک مکتوب است. بررسی محتوایی روایات برجای‌مانده از کتاب المزار او در کامل الزیارات نیز نشان می‌دهد هیچ‌یک از فرازهای روایات او در مقام تألیف، مخالف میراث روایی امامیان نبوده و بیش از ۷۰ درصد مضامین روایات او از راه‌های دیگری نیز نقل شده است. رویکرد ایجابی حدیث شیعه به روایات عبدالله الاصم در کنار روایات عملگرایانهٔ او در کتب اربعه و نظام توحیدی موجود در روایات کتاب المزار او، پذیرش داوری اجتهادی ابن غضائری و نجاشی دربارهٔ این راوی را با چالش جدی روبه‌رو می کند.

واژگان کلیدی: عبدالله بن عبدالرحمن الاصم، مسمع بن عبد الملک، غلو، اعتبارسنجی روایات، کامل الزیارات، کتاب المزار.

مقدمه

از مهم‌ترین مباحث پژوهش‌های حدیثی معاصر، اصالت‌سنجی روایاتی است که پس از فراز و نشیب‌های هزارساله به دست ما رسیده است. محدثان امامی در ادوار متأخر، رویکردهای مختلفی در سنجش اعتبار روایات پیش گرفته‌اند و بر پایهٔ نگرش منفی یا مثبتی که به تراث موجود داشتند، در نگاشته‌های خود از روایات بهره برده‌اند.

در این میان، اظهارنظر نسبت به روایات متهمان به غلو، از پیچیدگی خاصی برخوردار بوده است. با مراجعه به کتب رجالی، با راویانی مواجه می‌شویم که با وجود حضور فراوان در اسناد روایات، به اندیشهٔ غلو منتسب شده‌اند. صحیح دانستن تمامی روایات این طیف یا کنار نهادن به یکبارهٔ همهٔ احادیث ایشان، بدون دقت در چرایی اتهام ایشان به غلو و بررسی آن با نگاه تاریخی صحیح و عقلایی، ادعایی غیرعلمی است. عبدالله بن عبدالرحمن الاصم نمونه‌ای از همین راویان است که تعابیر تند ابن غضائری در ترجمهٔ او، چنانچه اگر مقبول همهٔ بزرگان امامی می‌بود، برای ما تصوری غیر از مطرود شدن وی از منظومهٔ حدیثی شیعه همچون تراث روایی ابوالخطاب باقی نمی‌گذارد. با این حال پس از مراجعه به جوامع حدیثی، شاهد حضور گستردهٔ او در آثار نامدارانی مانند کلینی، طوسی و صدوق در ابواب گوناگون حتی ابواب فقهی هستیم. این چالش زمانی جدی‌تر می‌شود که شخصیتی مانند ابن قولویه در کامل الزیارات، ۲۶ روایت از کتاب المزار او نقل می‌کند؛ حال آنکه ابن غضائری همان کتاب را مشتمل بر خبث عظیم دانسته است.

این جستار با رویکردی قرینه‌محور و با تکیه بر منابع متقدم امامیه، به واکاوی جایگاه روایی عبدالله الاصم نزد متقدمان، و اعتبارسنجی روایات او می‌پردازد. پژوهش حاضر پس از ارائهٔ قرائن متعدد، مقایسهٔ آماری روایات او با دیگران و بررسی مضامین و متون نقل‌شده توسط وی، اصالت میراث روایی او را قابل دفاع می‌داند. همچنین یافته‌های این پژوهش می‌تواند زمینه‌ساز بازنگری در داوری‌های رجالیانی مانند ابن غضائری و نجاشی نسبت به برخی دیگر از راویان متهم به غلو شود.[1]

۱. نگارندگان این مقاله بر خود لازم می‌دانند کمال تشکر را از آقایان عباس مفید و امین حسین‌پوری به عمل آورند.

معرفی عبدالله بن عبدالرحمن الاصم

عبدالله الاصم یکی از متهمان به غلو بصره در قرن دوم به شمار می‌رود. ابن غضائری او را «ضعیف مرتفع القول... و کان من کذابة أهل البصرة» می‌خواند.[1] نجاشی نه به تندی ابن غضائری ولی با عبارت «بصری ضعیف غال لیس بشیء» او را تضعیف کرده و برای او دو کتاب «المزار» و «الناسخ و المنسوخ» را برشمرده است. ابن غضائری دربارهٔ کتاب المزار او می‌نویسد: «له کتاب في الزيارات ما يدل على خبث عظيم و مذهب متهافت».[2] نجاشی نیز مستقیماً به کتاب المزار او دسترسی نداشته، داوری ابن غضائری را بازگو می‌کند.[3] در منابع رجالی شیعه، جز موارد پیش‌گفته، سخنی از زندگی و آثار او نیامده است.

وجود چهار روایت از شخصی به نام عبدالله بن عبدالرحمن در کتب عامه سبب شده است برخی رجالیان عامه، هرچند اندک از او یاد کنند. عقیلی با جملهٔ «مَجْهُولٌ بِالنَّقْلِ، وَلَا يُتَابَعُ عَلَى حَدِيثِهِ»[4] وی را تضعیف کرده است. ابن حجر (۸۵۲ق)، عبدالله الاصم را با تعبیر «وأنا أظن أنه ولد عبدالرحمن بن إبراهيم المدني نزيل كرمان»[5] فرزند عبدالرحمن بن ابراهیم معرفی می‌کند. چنان‌که روشن است، ابن حجر این نکته را به عنوان یک احتمال مطرح کرده و سخن خود را مستند به گزارهٔ تاریخی دیگری نکرده است. عبدالرحمن بن ابراهیم (پدر ادعایی عبدالله) قصه‌گوی مشهور قرن دوم است که اصالتی مدنی دارد و از محمد بن المنکدر روایت کرده است.[6] غالب رجال‌شناسان عامی او را ضعیف دانسته‌اند[7]؛ و گرچه چنان‌که از عبارت ابن حجر پیداست، وی مدتی در کرمان سکونت داشته، اما برای او منزلی در بصره نیز بیان

۱. ابن غضائری، **الرجال**، ص۷۶.
۲. همان.
۳. نجاشی، **رجال**، ص۲۱۷.
٤. العسقلاني، **لسان الميزان**، ج۴، ص۵۱۵.
۵. همان.
٦. ابن معین، **التاریخ**، ج۳، ص۱۹۹.
۷. برای نمونه، سجستانی وی را منکر الحدیث می‌داند (ابو داود، **سؤالات أبي عبيد الاجري**، ص۲۷۶)؛ نسائی وی را «لیس بالقوی» معرفی کرده است (نسائی، **الضعفاء و المتروکون**، ص۶۶). در مقابل، یحیی بن معین وی را توثیق کرده است، (ابن ابی حاتم، **الجرح و التعدیل**، ج۵، ص۲۱۱).

کرده‌اند.[1] بر پایهٔ گزارش ابن حبان، او پس از مدتی سکونت در کرمان به بصره نقل مکان می‌کند؛ بنابراین نیمهٔ دوم زندگی خود را در بصره گذرانده است.[2]

عبدالرحمن بن ابراهیم را صاحب علاء بن عبدالرحمن معرفی کرده‌اند. طبق نقل خطیب بغدادی، عبدالله بن عبدالرحمن از پدرش از علاء روایتی دربارهٔ دعای پیامبر به هنگام فرستادن جعفر طیار به حبشه روایت کرده است.[3] بنابراین طبق این سند می‌توان گفت عبدالرحمن بن ابراهیم که مصاحب علاء بن عبدالرحمن است، پسری به نام عبدالله داشته است؛ اما آیا این عبدالله بن عبدالرحمن همان عبدالله الاصم مسمعی است؟ پیش از بغدادی، عقیلی همین روایت را گزارش کرده و در مقابلِ نام عبدالله بن عبدالرحمن از وصف «مسمعی» استفاده کرده است.[4] این وصف می‌تواند تعیین‌کننده باشد. اگر وصف «مسمعی» در سند عقیلی مورد تردید واقع شود، تنها گزارش موجود (در اینکه عبدالله الاصم فرزند عبدالرحمن بن ابراهیم است) همان احتمال ظن‌آلود ابن حجر است؛ به‌ویژه با توجه به اینکه عبدالله و عبدالرحمن از اسامی شایع و مشهور در میان عرب هستند که می‌تواند چند پدر و پسر در یک دوران و در یک شهر مسمی به این نام باشند.

شواهد[5] یکی بودن عبدالله بن عبدالرحمن الاصم حاضر در کتب امامیه، با عبدالله الاصم عامی را با تردید مواجه می‌سازد.[6] عقیلی پس از ذکر نام او در الضعفاء الکبیر، روایتی را به سند پیش رو از او نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عبدالله بْنُ عبدالرحمن الْمِسْمَعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عبدالرحمن، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ...». طبق این سند، عقیلی (متوفی ۳۲۲ق) با دو واسطه از

---

۱. بخاری، **التاریخ الکبیر**، ج۵، ص۲۵۷.
۲. ابن حبان، **المجروحین**، ج۲، ص۶۰.
۳. الخطیب البغدادی، **المتفق و المفترق**، ج۳، ص۱۵۲۴.
٤. عقیلی، **الضعفاء الکبیر**، ج۲، ص۲۷۳.
۵. هر یک از این شواهد به تنهایی دلیل تام و تمامی در دوگانگی سنجیده نمی‌شود؛ ولی مجموع آنها اتحاد این دو را با تردید جدی روبه‌رو می‌کند.
٦. عدم اتحاد این دو، در اصالت روایات عبد الله الاصم شیعی مؤثر است. گذشته از این، همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، شماری از روایات عبد الله الاصم، با روایات سکونی عامی مشترک است و در صورت عامی دانستن وی، برخی از ابهامات درمورد روایات سکونی، نسبت به روایات وی نیز مطرح می‌شود.

عبدالله بن عبدالرحمن المسمعی روایت کرده است؛ در حالی که عبدالله الاصم امامی معاصر امام کاظم‌علیه‌السلام بوده و تنها با یک واسطه (مسمع بن عبدالملک) از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند. با توجه به طبقهٔ شاگردان و استادان او می‌توان احتمال داد که وی در اواخر قرن سوم از دنیا رفته است. با این حساب، بعید است شخصی مانند عقیلی با دو واسطه از او روایتی نقل کرده باشد. این امر با توجه به معاصرت عقیلی با کلینی که عمدتاً با سه واسطه از عبدالله الاصم روایت می‌کند، تقویت می‌شود. این سند از جهت روایت عبدالرحمن از علاء نیز قابل تأمل است؛ با توجه به اینکه سال وفات علاء بن عبدالرحمن را بین ۱۳۰ تا ۱۴۰ق گفته‌اند[1]، وی هم‌طبقهٔ پدر عبدالله الاصم امامی به شمار می‌رود و نقل حدیث از هم‌طبقه، امری نامتعارف محسوب می‌شود. افزون بر آن، حجم روایات عبدالله الاصم در کتب امامیه و مضامین آنها موجب شده است که او در زمرهٔ متهمان به غلو قرار گیرد و اگر سابقه‌ای در میان عامه داشت، قاعدتاً می‌بایست مطالب بیشتری دربارهٔ او در کلمات رجالیان عامی مطرح می‌شد؛ حال آنکه در مجموع کتب آنها، به جز روایاتی اندک[2] و برخی گمانه‌زنی‌ها، هیچ مطلب خاصی دربارهٔ تمایل او به تشیع و یا تخلیط در اواخر عمرش بیان نشده است. جای تأمل دارد که چگونه ممکن است رجالیان عامه، نسبت به یک شخصیت رافضی تندرو و پرروایت با گذشته‌ای عامی، سکوت کرده باشند؟

گفتنی است، یکی از طرق حدیث معروف اربعمائهٔ در عامه[3]، به عبد الله بن عبدالرحمن الاصم می‌رسد که با عنایت به نقل او از حلقه «حریز بن عبد الله سجستانی عن محمد بن

۱. ذهبی سال وفات او را ۱۳۸ق دانسته است (ذهبی، **سیر اعلام النبلاء**، ج۶، ص۳۱۷) ولی ابن حبان سال فوت را ۱۳۲ق دانسته است (ابن حبان، **الثقات**، ج۵، ص۲۴۷).

۲. در منابع عامی، دو روایت به واسطهٔ او از پدرش از محمد بن منکدر از جناب جابر نقل شده است؛ اولی دعایی است منسوب به پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله (طبرانی، **الدعاء**، ص۴۲۷) و دیگری روایت معروف «سیدا کهول الجنه» در مدح شیخین (طبرانی، **المعجم الأوسط**، ج۲، ص۶۱). طبرانی دو روایت دیگر نیز به طریق او از پدرش از علاء بن عبدالرحمن ذکر می‌کند؛ مورد نخست، دعایی است که پیامبر در بدرقهٔ جناب جعفر به حبشه به او آموختند (طبرانی، **المعجم الأوسط**، ج۲، ص۶۱. جالب است که پیش از طبرانی متوفی ۳۶۰ق، دولابی متوفی ۳۱۰ق این روایت را از عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن ابراهیم نقل می‌کند، نه از عبدالله بن عبدالرحمن. دولابی، **الکنی و الاسماء**، ج۳، ص۱۱۸۰)؛ و دیگری فضیلتی ویژه برای عمر در شب عرفه (طبرانی، **المعجم الأوسط**، ج۲، ص۶۱. این روایت از راه‌های دیگری نیز از ابن عباس نقل شده است. ذهبی، **سیر اعلام نبلا**، ج۲، ص۴۰۲).

۳. الخطیب البغدادی، **تلیخص المتشابه**، ج۱، ص۴۹۴؛ ابن ماکولا، **تهذیب**، ص۱۰۶.

مسلم» مراد عبدالله الاصم حاضر در کتب امامیه است[1]؛ چنان‌که کلینی نیز فرازی از حدیث اربعمائهٔ را با همین سند از عبدالله الاصم روایت می‌کند[2].

روایات عبدالله بن عبدالرحمن الاصم

راویان موجود در طرق اسناد، در انتقال روایات نقش‌آفرینی یکسانی ندارند؛ توضیح آنکه در مسیر انتقال یک حدیث، برخی راویان آن را در اصل یا تصنیف خود جای داده و نگاشتهٔ خود را که مشتمل بر آن روایت بود، به نسل بعدی منتقل می‌کردند. در مقابل، برخی راویان رویکرد تألیفی نداشته و صرفاً انتقال‌دهندهٔ میراث مکتوب مشایخ مستقیم یا باواسطهٔ خود به نسل‌های پسین بودند.[3] در این بین، برخی راویان همچون عبدالله الاصم، افزون بر نقش استقلالی در تألیف کتاب، نگاشته‌های دیگران را نیز به نسل‌های بعدی منتقل می‌کردند.

۱. عبدالله الاصم در عرصهٔ انتقال

عبدالله الاصم مهم‌ترین راوی مسمع بن عبدالملک[4] است. او از میان ۱۶۴ سند خود در کتب اربعه، ۱۲۳ مورد را از مسمع بن عبدالملک -یعنی کسری بیش از ۷۴ درصد - روایت کرده است. برخی احتمال داده‌اند که شهرت عبدالله الاصم به لقب مسمعی، به علت همین ارتباط روایی او با مسمع باشد.[5]

شمار اسناد مسمع در کتاب کافی به ۱۱۱ عدد می‌رسد که در ۶۷ مورد طریق «سهل - محمد بن حسن شمون - عبدالله بن عبدالرحمن اصم» تکرار شده است. حضور این طریق در ابواب مختلف کتاب کافی - به‌ویژه ابواب فقهی - از یک سو، و خاص بودن موضوع دو کتاب

---

۱. طرفه آنکه نجاشی در ترجمه محمد بن مسلم، کتابی با عنوان «الأربعمائة مسألة في أبواب الحلال و الحرام» ذکر می‌کند؛ همسویی نام مذکور با حدیث اربعمائة می‌تواند شاهدی بر اصالت طریق اصم به حدیث محسوب شود (نجاشی، **رجال**، ص۳۲۴).

۲. کلینی، **الکافي**، ج۵، ص۴۲.

۳. حسینی شیرازی، **اعتبارسنجی احادیث شیعه**، ص۱۹۵.

٤. او که امام باقر، امام صادق و امام کاظم﵇ را درک کرده است، از راویان توثیق‌شده و ممدوح امامی است. (نجاشی، **رجال**، ص۴۲۰؛ کشی، **اختیار معرفة الرجال**، ج۲، ص۵۹۷).

۵. شوشتری، **قاموس الرجال**، ج۶، ص۴۹۴.

یاد شده برای عبدالله الاصم از سوی دیگر، این احتمال را تقویت می‌کند که وی نقشی طریقی به کتاب مسمع بن عبدالملک دارد؛ نه اینکه یکی از کتب او منبع مستقیم کلینی باشد. شیخ نیز در تهذیب، تنها در یک سند به غیر از طریق پیش‌گفته از عبدالله الاصم روایت‌گری می‌کند.

در طریقی که شیخ طوسی برای کتاب «کردین بن مسمع» ذکر می‌کند[1]، عبدالله الاصم ناقل بی‌واسطهٔ کتاب کردین به محمد بن الحسن بن شمون می‌باشد. محقق خویی به درستی کلمهٔ «بن» را زاید دانسته و طریق مذکور را طریق شیخ به کتاب مسمع بن عبدالملک ملقب به کِردین می‌داند.[2]

به هر روی، به جرئت می‌توان گفت بیشینهٔ فعالیت عبدالله الاصم در کتب اربعه، به کارکرد انتقالی او نسبت به اثر فقهی مسمع تعلق دارد.

البته نقش انتقالی عبدالله الاصم منحصر در روایات مسمع نیست. او در طریق به کتاب عبدالله بن قاسم حضرمی معروف به «البطل»[3] و روایات ابوبکر حضرمی و کلیب اسدی نیز حضور

۲. عبدالله الاصم در عرصهٔ تألیف

همان‌طور که بیان شد، نجاشی برای او دو کتاب «المزار» و «الناسخ و المنسوخ» را آورده است که هیچ‌کدام از آنها امروزه به دست ما نرسیده است.

اصالت روایات عبدالله الاصم

در آغاز باید به این نکته اشاره کرد که امروزه با دو رویکرد شایع در اعتبارسنجی روایات روبه‌رو هستیم: اعتبارسنجی متأخران که راوی‌محور بوده و بر مبنای نقد سند استوار است و دیگری اعتبارسنجی متقدمان (پیش از علامه حلی) که قرینه‌محور بوده[5] و طریق نیز سهمی در داوری نهایی نسبت به میزان اعتبار حدیث دارد.[6] بر همین اساس در نگاه محدثان متقدم، ضعف یک

---

۱. طوسی، **فهرست کتب الشیعة**، ص۳۷۷.
۲. خویی، **معجم رجال الحدیث**، ج۱۹، ص۱۷۴.
۳. نجاشی، **رجال**، ص۲۲۶.
٤. ابن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، ج۴، ص۴۵۶.
۵. آنچه امروزه به عنوان منهج فهرستی شناخته می‌شود نیز در راستای قرینه‌محوری قرار دارد.
٦. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ج: حسینی شیرازی، **اعتبارسنجی احادیث شیعه**، ص۸۷.

راوی هیچ‌گاه به معنای کنار گذاشتن تمام روایات او نبوده است. ازاین‌رو، در صورت وجود قرائن کافی بر اعتبار روایات یا اثر حدیثی یک راوی ضعیف، از نقل آن خودداری نمی‌کردند. این رویکرد را می‌توان در تعامل محدثان متقدم با روایات افرادی چون محمد بن اورمه، ابوسمینه و محمد بن سنان به‌روشنی مشاهده کرد.[1] در این پژوهش تلاش شده است در خلال بررسی‌های متن‌پژوهانه، سندی و مضمونی، شواهدی ارائه شود که در پرتوی آن بتوان روایات موجود از عبدالله بن عبدالرحمن الاصم را اصیل و قابل قبول دانست و چه‌بسا زمینه‌ساز بازنگری در ارزیابی‌های تند رجالیان متقدم نسبت به او شود.

۱. راهیابی روایات عبدالله الاصم به کتب امامیه

واکاوی فرایند شکل‌گیری و انتقال میراث روایی در قرون نخستین به‌ویژه قرن سوم و چهارم، نشان می‌دهد که صاحبان کتب روایی از اصول و ضوابط مشخصی در گزینش روایات بهره می‌جستند که کم‌وبیش با یکدیگر متفاوت بود و گاهی همین امر موجب بروز اختلافاتی میان آنها می‌شد.[2] نظر به اینکه امروزه تمامی آثار این مؤلفان در دسترس نیست، دستیابی به شیوه‌های ارزیابی و گزینش روایات توسط ایشان با دشواری‌هایی روبه‌رو است. به‌ویژه آنکه بسیاری از این محدثان، اثری در علم رجال تألیف نکرده‌اند.

نکتهٔ حائز اهمیت آن است که این مؤلفان، در آثار مختلف خود نیز به یک شیوه عمل نمی‌کردند؛ در برخی نگاشته‌ها تنها به نقل احادیثی مبادرت می‌کردند که بدان باور داشتند و قرائن را در اطمینان به آن کافی می‌دیدند.[3] در مواردی نیز، در مقام گردآوری دسته‌ای از روایات بودند؛ حتی اگر نسبت به صدور برخی از آنان اطمینان و وثوق کامل نداشتند.[4]

---

۱. همو، «بازخوانی نظریه دلالت اکثار بر وثاقت با تکیه بر تقریر استاد سید محمد جواد شبیری»، **فصل نامهٔ تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه**، سال هفدهم، شمارهٔ ۶۷.

۲. مانند رخدادی که منجر به اخراج احمد برقی از قم شد. ر.ک:شیرزاد، «جریان فکری ادب و بازخوانی دلایل اخراج و بازگشت برقی به قم»، **فصل‌نامهٔ تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، شمارهٔ ۳، سرتاسر.

۳. کتبی مانند «الکافي»، «کامل الزیارات» و «من لایحضر الفقیه». برای نمونه شیخ صدوق در مقدمهٔ من لا یحضر می‌نویسد: «لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أُفْتِي بِهِ وَ أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ وَ أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي» (ابن بابویه، **من لا یحضر الفقیه**، ج۱، ص۲).

٤. با توجه به اینکه شیخ صدوق در «**علل الشرایع**»، در مقام گردآوری روایات «علت» بوده است و در آن، حتی

آنچه در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است این است که در نگاشته‌های دستهٔ دوم، محدثان هیچ‌گاه روایتی را ذکر نمی‌کردند که به مجعول بودن آن اطمینان داشته باشند و حتی در صورت ناهمخوانی روایتی با مبانی خود، بدان تذکر می‌دادند. به جرئت می‌توان گفت چنانچه محدثی روایتی را در کتاب خویش آورده باشد و هیچ‌گونه تردیدی در صدور آن مطرح نکرده باشد، دست‌کم آن روایت را فاقد اعتبار نمی‌دانسته است.

بر این اساس، حضور یک روایت در مکتوبات حدیثی متقدم (خصوصاً دستهٔ نخست)، قرینه‌ای مهم و معتبر در اعتبار آن محسوب می‌شود. به‌ویژه اگر این روایت به آثار محدثانی راه پیدا کند که رویکرد و منهج کلی آنان، تنها نقل روایات مورد پذیرش‌شان بوده است، شخصیت‌هایی همچون احمد بن محمد بن عیسی اشعری و ابن ولید که پای‌بندی بر چنین تفکری، زمینه‌ساز بروز استثناء از سوی ایشان شد. جالب آنکه با تکیه بر گزارشات برجای مانده، برخی محدثان در صورت تردید در صدور یک روایت یا نگاشتهٔ حدیثی، حتی از قرار گرفتن در مسیر انتقال آن به نسل‌های بعد نیز خودداری می‌کردند.[1]

پیشتر به کارکرد انتقالی عبدالله الاصم نسبت به کتاب مسمع اشاره شد. کلینی در ۶۷ مورد و شیخ طوسی در ۳۲ مورد به‌واسطهٔ او روایات مسمع را نقل کرده‌اند. بزرگانی مانند شیخ صدوق[2] و ابن قولویه[3] نیز احادیثی را به طریق عبدالله الاصم از مسمع روایت کرده‌اند. با چشم‌پوشی از اینکه این افراد به‌طور مستقیم به کتاب مسمع دسترسی داشته‌اند یا خیر، این مطلب مسلم است که آنها در نقل تراث مسمع به عبدالله الاصم اعتماد داشته‌اند.[4] این موضوع در مورد اعتماد اصحاب به عبدالله الاصم در نقل روایات عبدالله بن القاسم حضرمی نیز صدق می‌کند.

همچنین پیش از این بیان شد که هیچ‌یک از دو تألیف عبدالله الاصم امروزه در دسترس نیست؛ اما با بررسی طرق روایات منتهی به او در کامل الزیارات، می‌توان تا حدودی چهرهٔ

منقولاتی از ابوهریره نیز به چشم می‌خورد، این احتمال نسبت به کتاب «**علل الشرایع**» مطرح است.

۱. برای نمونه ن.ک: کشی، **اختیار معرفة الرجال**، ج۲، ص۷۹۵؛ نجاشی، **رجال**، ص۳۹۶؛ شوشتری، **قاموس الرجال**، ج۹، ص۳۸۷.

۲. ابن بابویه، **علل الشرائع**، ج۲، ص۵۶۱.

۳. برای نمونه ن.ک: ابن قولویه، **کامل الزیارات**، صص۶۹ و ۱۰۱.

٤. به ویژه اینکه برخی از این روایات فقهی هستند.

کتاب او را بازسازی کرد.

ابن قولویه در کامل الزیارات مجموعاً ۲۶ روایت از عبدالله الاصم نقل می‌کند[۱] که در ۲۳ مورد[۲]، سلسله سند «محمد بن عبدالله بن جعفر عن ابیه عن علی بن محمد بن سالم عن محمد بن خالد عن عبدالله بن حماد البصری عن عبدالله بن عبدالرحمن الاصم» تکرار شده است و شمار مشایخ عبدالله الاصم در این ۲۳ روایت به ۱۶ نفر می‌رسد. تکرار این سلسله سند با حلقه‌های ارتباطی یکسان و تعدد مشایخ عبدالله الاصم، شاهدی قوی بر دسترسی مستقیم ابن قولویه به کتاب او محسوب می‌شود. به‌ویژه آنکه نقش حمیری و پسرش در اسناد، در مواقع فراوانی، نقش طریقی است. از طرفی در شمار تألیفات‌شان، نامی از کتاب المزار و عناوین مشابه یافت نمی‌شود. از سوی دیگر محمد بن خالد، نقش فراوانی در انتقال تراث کوفه به قم، پیش از ابراهیم بن هاشم داشته است.

ناگفته نماند شماری از روایات عبدالله الاصم در کامل الزیارات، به طرق دیگری از خود او در کتب الاختصاص، الکافی، تهذیب، ثواب الاعمال و اختیار معرفة الرجال نقل شده‌اند که در جدول شمارهٔ یک نمایش داده شده است. این امر نشان می‌دهد صاحبان این کتب، به احتمال زیاد از طریق منابع واسطه‌ای از کتاب المزار عبدالله الاصم بهره جسته‌اند.

روایت عبدالله الاصم در کامل الزیارات	روایات عبدالله الاصم در سایر کتب
کامل الزیارات، ص۸۷	الکافي، ج۱، ص۲۸۳
کامل الزیارات، ص۲۷۵	اختیار معرفة الرجال، ج۱، ص۳۹۱؛ الاختصاص، ص۵۲
کامل الزیارات، ص۳۲۶	الاختصاص، ص۳۴۳؛ ثواب الأعمال، ص۲۱۷
کامل الزیارات، ص۳۳۶	تهذیب الأحکام، ج۶، ص۴۵

جدول شمارهٔ یک

۱. به عنوان نمونه ن.ک: همان، صص۶۸، ۸۱، ۸۶، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۲۲و ۱۲۶.

۲. در سایر موارد این احتمال می‌رود که ابن قولویه از منابع واسطه‌ای همچون کتاب المزار صفار بهره برده است.

البته اعتماد مصنفان کتب و جوامع حدیثی به عبدالله الاصم به موارد پیش‌گفته محدود نیست؛ بلکه شیخ صدوق در الامالی[1]، کمال الدین[2]، ثواب الاعمال[3]، معانی الاخبار[4]و الخصال[5]، صفار در بصائر الدرجات[6]، برقی در المحاسن[7]، شیخ مفید در الامالی[8]، شیخ طوسی در الغیبه[9] و نعمانی در الغیبه[10] نیز روایاتی را به طریق او نقل کرده‌اند.

کوتاه سخن آنکه نقل کلینی، صدوق، شیخ طوسی و دیگران از عبدالله الاصم دو صورت دارد؛ نخست آنکه این محدثان، عبدالله را ثقه می‌دانستند و در بررسی محتوایی روایات وی همچون ابن غضائری خبث عظیمی مشاهده نکرده‌اند؛ ازاین‌رو نقل از وی را بدون اشکال می‌دانستند. دوم آنکه اگرچه او را ضعیف می‌دانستند، اما این ضعف موجب نمی‌شد که تمام روایات او را یکسره کنار بگذارند؛ بلکه با بررسی شواهد و یافتن قرائن صدور، به نقل روایت اقدام می‌کردند. فرقی نمی‌کند که روایات عبدالله الاصم توسط محدثان پالایش شده باشد یا نه؛ به هر روی این مطلب قابل دفاع است که آنان این روایات موجود را واجد شرایط اعتبار می‌دانستند؛ در غیر این صورت به هیچ‌وجه شاهد راه‌یابی این روایات به کتبی مانند الکافی، من لایحضره الفقیه و کامل الزیارات نبودیم.

در این بین اما حضور شخصیتی مانند ابن ولید در طریق روایتی از کتاب المزار عبدالله الاصم و نقل‌های متعدد ابن قولویه از وی (به ضمیمهٔ شهادت ابن قولویه به صحت انتساب تمامی روایات راه‌یافته به کتابش) بیانگر ناهمگونی آشکار بین عملکرد این گروه با دیدگاه ابن غضائری است؛ چراکه در صورت پذیرش داوری ابن غضائری دربارهٔ کتاب المزار عبدالله

---

۱. ابن‌بابویه، **الأمالي**، ص۲۰۶.
۲. همو، **کمال الدین**، ج۱، صص۲۰۵ و ۲۱۷.
۳. همو، **ثواب الأعمال**، ص۱۶۵.
٤. همو، **معاني الأخبار**، ص۱۱۱.
۵. همو، **الخصال**، ج۲، ص۵۸۲.
٦. صفار، **بصائر الدرجات**، صص۸۱، ۹۲، ۱۲۹، ۴۱۵ و ۴۹۷.
۷. برقی، **المحاسن**، ج۲، صص۴۶۲ و ۴۷۶.
۸. مفید، **الأمالي**، ص۳۳.
۹. طوسی، **الغیبة**، ص۳۴۱.
۱۰. نعمانی، **الغیبة**، ص۹۴.

الاصم (ما یدلّ علی خبث عظیم و مذهب متهافت) [1]، به هیچ‌روی نمی‌توان گزارشات پرتکرار ابن قولویه از کتاب المزار را موجه دانست؛ به‌ویژه آنکه کتاب المزار در زمان ابن غضائری هنوز موجود بوده است. این مسئله در صورتی که تمام یا بیشتر کتاب المزار عبدالله الاصم، همان روایات منعکس‌شده در کامل الزیارات باشد، مشخص است. در غیر این صورت نیز، با توجه به برخی مبانی اجتهادی و غیرقابل قبولِ ابن غضائری در نقد محتوایی متون و وجود برخی مضامین خاص و بحث‌برانگیز در روایات عبدالله الاصم، مجال برای تردید در قضاوت‌های تند ابن غضائری نسبت به کتاب او همچنان باز است.

تکرار چندبارهٔ جملهٔ «حدیثه یعرف و ینکر» در ترجمهٔ راویان [2]، در کنار تعبیرهایی همچون «یروی الغرایب» [3]، «لیس حدیثه بالنقی» [4]، «و له کتب کلّها تخلیط» [5]، « حدیثه غیر نقيّ، يروي الصحيح و السقيم» [6]، به روشنی نشان می‌دهد شیوهٔ ابن غضائری [7] چه در مقام تضعیف و چه در مقام دفع اتهام از یک راوی، در غالب موارد مبتنی بر بررسی محتوایی متن و مبانی اجتهادی شخصی اوست. [8] بر این اساس با نظر به فقرات تأمل‌برانگیزی که از عبدالله الاصم نقل شده است، می‌توان داوری‌های ابن غضائری را مبتنی بر بررسی متنی و مضمونی دانست؛ نه بر پایهٔ گزاره‌های تاریخی مستند به حس. [9]

---

۱. ابن غضائری، **الرجال**، ص۷۶.

۲. ابن غضائری، **الرجال**، صص۳۷، ۴۹، ۵۶، ۶۶، ۷۳، ۹۳ و ۹۴. ناگفته نماند در صورتی که این تعبیر به شهرت و عدم شهرت روایات راوی معنا شود، از محل سخن بیرون است.

۳. همان، ص۴۴.

٤. همان، ص۳۸.

۵. همان، ص۸۵.

٦. همان، ص۵۰.

۷. این مطلب نسبت به تضعیفات نجاشی نیز قابل طرح است. برای نمونه رجوع شود به ترجمه احمد بن الحسین بن سعید، احمد بن هلال العبرتائی، عمر بن توبه، زکریا بن محمد المؤمن، سهل بن زادویه در رجال نجاشی.

۸. پاشایی، غروی، «تحلیل و نقد نظریهٔ شوشتری دربارهٔ آراء رجالی ابن غضائری»، **فصل‌نامهٔ کتاب قیم**، شمارهٔ نوزدهم، سرتاسر. البته این بدان معنا نیست که دیگر رجالیان تنها مستند به حس داوری می‌کردند؛ بلکه رجال نجاشی و شیخ طوسی نیز از این‌گونه قضاوت‌ها وجود دارد.

۹. ناگفته نماند این پژوهش به هیچ وجه در مقام نقد روش ابن غضائری و سایر رجالیان در شیوهٔ داوری‌شان نیست؛ بلکه تنها یادآور شده است که نمی‌توان قضاوت‌های حدسی و برخاسته از پیشفرض‌های ذهنی وی را چشم‌بسته پذیرفت.

۲. حضور بزرگان امامیه و برخی راویان ثقه و مورد اعتماد در طریق روایات الاصم

در سلسله سند بسیاری از روایاتی که عبدالله الاصم در آنها حضور دارد، راویانی به چشم می‌خورند که وثاقت آنها و جایگاه بلندی که در حدیث شیعه دارند، قرینه‌ای مهم در اصالت منقولات وی به شمار می‌رود. برای نمونه، شخصیت برجسته‌ای مانند محمد بن الحسین ابوالخطاب که نجاشی او را مسکون الروایة می‌داند، روایات ابوبکر حضرمی و کلیب اسدی را از عبدالله الاصم اخذ کرده و برای شاگرد خود سعد بن عبدالله روایت می‌کند.[۱] حضور محدثان سخت‌گیری چون محمد بن الحسن بن ولید[۲]، احمد بن محمد بن عیسی اشعری[۳]، و نامدارانی مانند محمد بن حسن الصفار[٤]، علی بن الحسین بن بابویه پدر صدوق[٥]، سعد بن عبدالله اشعری[٦]، احمد بن ادریس قمی[۷]، علی بن ابراهیم قمی[۸]، احمد بن محمد بن یحیی العطار[۹]، عبدالله بن المغیره[۱۰]، محمد بن ابی القاسم ماجیلویه[۱۱]، احمد بن محمد العاصمی[۱۲]، محمد بن اسماعیل بن بزیع[۱۳]، ابراهیم بن هاشم[۱٤] و راویان مورد اعتمادی مانند احمد بن محمد بن خالد برقی[۱٥]، محمد بن مسعود عیاشی[۱٦]، محمد بن یحیی بن عمران

---

۱. برای نمونه ن.ک: ابن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، ج۴، ص۴۵۶. البته محمد بن الحسین، روایت دیگری را به واسطهٔ محمد بن اسماعیل بزیع از عبد الله الاصم گزارش می‌کند. (همو، **کمال الدین**، ج۲، ص۳۴۸).

۲. همو، **عیون أخبار الرضا**ﷺ، ج۱، ص۲۵۲؛ همو، **فضائل الأشهر الثلاثة**، ص۵۶؛ همو، **علل الشرایع**، ج۲، ص۵۳۲.

۳. همو، **ثواب الأعمال**، ج۱، ص۲۵۸. با توجه به مشترک بودن عنوان این مورد احتمالی است.

٤. همو، **عیون أخبار الرضا**ﷺ، ج۱، ص۲۵۲؛ همو، **علل الشرایع**، ج۲، ص۵۳۲.

٥. همو، **علل الشرایع**، ج۲، ص۵۶۱؛ همان، ج۱، ص۲۹۱.

٦. همان، ج۲، ص۵۶۱؛ همو، **الخصال**، ج۱، ص۲۰۴؛ همو، **کمال الدین**، ج۲، ص۳۴۷.

۷. همو، **فضائل الأشهر الثلاثة**، ص۵۶.

۸. کلینی، **الکافي**، ج۶، ص۳۲۹.

۹. ابن بابویه، **الخصال**، ج۱، ص۲۰۴؛ همو، **ثواب الأعمال**، ج۱، ص۲۵۸.

۱۰. همو، **ثواب الأعمال**، ج۱، ص۲۵۸.

۱۱. همو، **علل الشرایع**، ج۱، ص۲۹۱.

۱۲. برای نمونه ن.ک: کلینی، **الکافي**، ج۳، صص۱۴۷، ۲۱۷ و ۲۲۹.

۱۳. ابن بابویه، **کمال الدین**، ج۲، ص۳۴۷.

۱٤. کلینی، **الکافي**، ج۱، صص۲۸۳ و ۴۴۷.

۱٥. همو، **عیون أخبار الرضا**ﷺ، ج۱، ص۲۵۲؛ همو، **علل الشرایع**، ج۲، ص۵۶۱.

۱٦. همو، **معانی الأخبار**، ج۱، ص۱۱۱.

اشعری[1]، موسی بن جعفر بن وهب بغدادی[2]، علی بن محمد علان[3]، عباس بن معروف[4]، علی بن محمد ماجیلویه قمی[5]، اسماعیل بن مهران[6]، محمد بن عیسی بن عبید[7]، محمد بن موسی بن المتوکل[8]، و ده‌ها تن دیگر از راویان امامی در طریق روایاتی که به عبدالله الاصم ختم می‌شود، قرینه و شاهدی قوی بر مقبول بودن مرویات به جای مانده از او به شمار می‌رود. بلکه چه‌بسا رویکرد ایجابی بزرگان و ثقات امامیه نسبت به روایات او، تضعیفات حدسی و تند و تیز ابن غضائری مانند «مرتفع القول»، «خبث عظیم»، «مذهب متهافت» و «کذابة اهل بصره» را زیر سؤال ببرد؛ به‌ویژه زمانی که بدانیم اعتماد بزرگان امامیه به روایات عبدالله الاصم، منحصر در مقام انتقالی او نیست و بر پایهٔ آنچه امروزه از کتاب المزار او در دسترس است، بزرگان و ثقاتی مانند محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری و پدرش عبدالله بن جعفر[9]، محمد بن الحسن بن ولید[10]، علی بن مهزیار[11]، حسین بن سعید اهوازی[12]، حسین بن حسن بن ابان[13]، عبدالله بن اشعری[14]، محمد بن الحسین ابی الخطاب[15]، محمد بن عبدالله بن زراره[16]، محمد بن الحسن بن الصفار[17] و عباس بن معروف[1] مستقیماً یا با واسطه از کتاب المزار او روایاتی را

---

۱. ابن بابویه، **فضائل الأشهر الثلاثة**، ص۵۶.
۲. همان.
۳. او در زمرهٔ «عدة عن سهل بن زیاد» در طریق ده‌ها روایت از اصم حضور دارد.
٤. همو، **علل الشرایع**، ج۲، ص۵۳۲.
۵. کلینی، **الکافي**، ج۵، ص۳.
٦. طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۶، ص۷۶.
۷. کلینی، **الکافي**، ج۶، صص۴۵۰، ۴۶۲، ۵۱۱ و ۵۱۹.
۸. ابن بابویه، **ثواب الأعمال**، ج۱، صص۲۷۳ و ۲۵۸.
۹. این دو در بیش از بیست روایت کامل الزیارات، در طریق روایات عبد الله الاصم حضور دارند. برای نمونه ن.ک: ابن قولویه، **کامل الزیارات**، صص۶۸ و ۸۰ و ۸۲.
۱۰. همو، **کامل الزیارات**، ص۳۳۵ و ۳۳۶.
۱۱. همان، ص۲۸۰.
۱۲. همان، ص۲۸۰.
۱۳. همان، ص۱۰۳.
۱٤. همان.
۱۵. همان.
۱٦. همان.
۱۷. همو، **کامل الزیارات**، صص۳۳۵ و ۳۳۶.

فراگرفته‌اند؛ مسلماً هیچ‌یک از این محدثان به خود اجازه نمی‌دهد حتی در طریق انتقال روایات، کتابی قرار بگیرد که همه یا بیشترش مشتمل بر تخلیط و خبث عظیم است.

به هر تقدیر، اعتماد بزرگان و صاحبان آثار حدیثی به روایات عبدالله الاصم از یک سو تقوا، احتیاط و سخت‌گیری برخی از آنان در رعایت ضوابط حدیثی از سوی دیگر، هرگونه شائبهٔ جعل و سندسازی توسط او را -دست‌کم نسبت به تراث باقی‌مانده از وی- منتفی می‌سازد.

۳. منفرد نبودن بیشینهٔ میراث روایی او

مقایسهٔ احادیث برجای‌مانده از عبدالله الاصم با دیگر روایات، نشان می‌دهد که بیشینهٔ روایات رسیده از وی، دست‌کم در مقام انتقال[۲]، متفرد نیست و حدود ۶۵ درصد از روایات منقول از او به طرق دیگری نیز به دست ما رسیده است و بعید نیست همین امر در اعتماد امامیه به روایات وی بی‌تأثیر نبوده باشد. از ۳۵ درصد باقی‌مانده نیز، در ۱۹ مورد (حدود ۵۴ درصد)، مضمون روایت عبدالله الاصم بعینه یا به صورت مشابه و هم‌سو، به طرق دیگری جز او نقل شده است. قابل توجه است که در بیش از ۶۰ درصد از روایات او، سلسله سند به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رسد که در ۸۲ درصد، وی روایت را از مسمع نقل می‌کند. در ادامه به این موضوع پرداخته می‌شود.

نکتهٔ حائز اهمیت در بررسی روایات عبدالله الاصم، امانت‌داری او در نقل احادیث است؛ به گونه‌ای که به جرئت می‌توان گفت هیچ شاهد قطعی مبنی بر تقطیع و تحریفِ روایات توسط او مشاهده نمی‌شود و متون منقول از او (چه زمانی که طریق به روایات دیگری است و چه زمانی که روایتی را در کتاب المزار خود ذکر می‌کند) در مقایسه با متون رسیده از دیگر طرق، در بسیاری از موارد به جز اختلافاتی ناچیز، هیچ کم و کاستی ندارند.[۳] این اختلافات گاه در حد تغییر حروف ربط (واو و فاء)[۴]، جابه‌جایی دو کلمه[۱] یا اختلاف در ضمایر[۲] است که با

---

۱. همان.

۲. پیشتر بیان شد که بیشتر فعالیت حدیثی او مربوط به همین مقام است.

۳. برای نمونه، روایت عبد الله الاصم را در الكافي، ج۷، صص۳۱۶، ۳۵۵، ۳۰۳؛ ج۳، ص۱۲۴؛ ج۲، ص۴۲۲؛ ج۵، صص۳۶، ص۳۴؛ و ج۲، ص۲۷۲، به ترتیب با نقل‌های دیگران در الفقیه، ج۴، ص۱۵۰؛ تهذیب، ج۱۰، ص۲۰۲؛ الفقیه، ج۴، ص۱۵۳؛ الأمالي للطوسي، ص۴۱۹؛ الكافي، ج۲، ص۴۲۱؛ ج۵، ص۲۸؛ تهذیب، ج۶، ص۱۷۲ و الأمالي للصدوق، ص۴۱۲ مقایسه کنید.

٤. برای نمونه روایات عبد الله الاصم در الكافي، ج۳، ص۱۴۷؛ همان، ج۵، ص۵۲۰ را به ترتیب با روایات

توجه به آسیب‌های نقل مکتوب[3] و سیری که نسخ خطی در طول تاریخ طی کرده‌اند، کاملاً طبیعی و معمول است. بررسی آماری نشان می‌دهد در بیش از ۸۰ درصد از روایات مشترک میان عبدالله الاصم و دیگر راویان[4]، متن نقل‌شده توسط او در مقایسه با متون منقول از دیگران، بیش از ۷۵ درصد تشابه دارد.

این میزان تشابه، شاهدی قوی بر وجود منبع مکتوب مشترک و پایبندی عبدالله الاصم به امانتداری در نقل روایات محسوب می‌شود. این اطلاعات به همراه شمارهٔ روایات در جدول شمارهٔ یک ارائه شده است و روایات مربوط به این شمارگان در پیوست شمارهٔ دو، آمده است.

روایات عبدالله الاصم		شمارهٔ روایات
روایاتی که به طریقی جز عبدالله الاصم، نیز نقل شده‌اند.(۶۵ درصد کل روایات عبدالله الاصم)	نقل شده به طریق کتاب سکونی، الجعفریات یا علی بن جعفر	۲و٤و۱۰و۱٤و۱۵و۱٦و۲۵و۳۰و۳٤و۳۹و٤۲و٤٤و ٤۵و٤٦و٤۷و٤۸و۵۰و۵۳و۵٤و۵۷و۵۸و٦۰و٦٦و ٦۸و٦۹و۷۰و۷۱و۷۲و۷۳و۷٤و۷۵و۷۷و۷۸و۸۰و ۸۱و۸۵و۸۸و۸۹و۹۰و۹۱و۹۲و۹۸و۱۰۱.
	غیر موارد بالا	۱و۲و٦و۷و۸و۹و۱۱و۱۳و۱۵و۱٦و۱۷و۱۸و۱۹و۲۰و ۲۱و۲۷و۲۸و۳۱و۳۳و۵۷و۵۸و٦۱و٦۲و٦٤و٦۵و ٦٦و۷٦و۹۲و۹٤.
روایاتی که از طریق امام صادق علیه‌السلام به	از طریق مسمع	۱۰و۱٤و۱٦و۲۵و۳۰و۳٤و۳۵و۳٦و۳۸و۳۹و٤۰و ٤۲و٤٤و٤۵و٤٦و٤۷و٤۸و۵۰و۵۱و۵۲و۵۳و۵٤و ۵۷و٦۰و٦۸و٦۹و۷۰و۷۱و۷۲و۷۳و۷٤و۷۵و۷٦و

سایرین در علل الشرایع، ج۱، ص۳۰۸ و الفقیه، ج۳، ص۴۶۷ مقایسه کنید.

۱. برای نمونه روایات عبد الله الاصم در الکافي، ج۱، ص۳۷۲؛ همان، ج۶، ص۱۲۹را به ترتیب با روایات سایرین در ثواب الأعمال، ص۲۱۴؛ الکافي، ج۶، ص۱۲۹ مقایسه کنید.

۲. برای نمونه روایت عبد الله الاصم در الکافي، ج۶، ص۳۶۳ با روایت المحاسن، ج۲، ص۵۰۸ مقایسه شود.

۳. مانند تصحیف و عدم نقطه‌گذاری.

٤. در برخی موارد، روایات اصم نسبت به غیر، جملاتی بیشتر یا کمتر دارد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد؛ در این مقام، میزان مشابهت این روایات در قسمت مشترک لحاظ شده است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌رسد. (در برخی موارد امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایتی را از پیامبر نقل‌قول می‌کنند.)		۷۷و۷۸و۸۰و۸۱و۸۲و۸۳و۸۴و۸۵و۸۶و۸۷و۸۸و ۸۹و۹۰و۹۱و۹۲و۹۳و۹۹و۱۰۰و۱۰۱.[1]
	غیر موارد بالا	۱و۱۱و۱۸و۲۰و۲۱و۳۱و۵۶و۵۸و۶۱و۶۲و۶۵.
روایاتی که توسط دیگران نیز نقل شده‌اند و درصد تشابه متنی، بیش از ۷۵ درصد است.		۱و۲و۴و۶و۸و۱۰و۱۱و۱۳و۱۴و۱۵و۱۶و۱۷و۱۸و۱۹و۲۰و۲۱و۲۵و۲۷و۲۸و ۳۰و۳۱و۳۳و۳۴و۳۹و۴۲و۴۵و۴۶و۴۷و۴۸و۵۰و۵۳و۵۴و۵۸و۶۰و۶۱و ۶۲و۶۴و۶۵و۶۸و۷۰و۷۲و۷۵و۷۷و۷۸و۸۰و۸۱و۸۵و۸۸و۸۹و۹۰و۹۱و ۹۲و۹۴و۹۸ و ۱۰۱.
روایاتی که توسط دیگران نیز نقل شده و درصد تشابه متنی، کمتر از ۷۵ درصد است.		۹و۴۴و۵۷و۶۶و۶۹و۷۱و۷۳و۷۴و۷۶.
روایاتی که فقط به طریق عبدالله الاصم نقل شده، ولی مضمون آنها یا مضامین مشابه و هم‌سو توسط دیگران نیز نقل شده است.		۳و۵و۷و۱۲و۲۲و۲۳و۲۴و۲۹و۳۲و۳۶و۴۰و۴۱و۴۳و۴۹و۵۱و۵۲و ۵۵و۵۶و۵۹و۱۰۰.

جدول شمارهٔ یک

ناگفته نماند از میان روایاتی که به طریق جز عبدالله الاصم نیز نقل شده‌اند، در برخی

۱. مواردی که زیر آنها خط کشیده شده، در کافی طریق آنها به «امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله» ختم می‌شود؛ ولی با توجه به اینکه در طریق سکونی یا الجعفریات روایت از امام صادق از پدران گرامیشان از امیرالمؤمنین از پیامبر علیه‌السلام نقل شده است، می‌توان فهمید که در طریق کلینی، «عن آبائه عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام» ذکر نشده است.

موارد، متون منقول از او دارای عبارات اضافه یا کمتری نسبت به دیگر نقل‌ها است؛ با این حال، هیچ شاهدی نیست که این تفاوت‌ها ناشی از دخل و تصرف عبدالله الاصم باشد؛ چه اینکه همواره این احتمال مطرح است که این‌چنین تفاوت‌هایی توسط افراد منتهی به عبدالله الاصم، اساتید او یا حتی مؤلف اثر حدیثی رخ داده باشد. جزئیات این موارد به همراه توضیحات تکمیلی در جدول شمارهٔ دو ارائه شده است.

روایت عبدالله الاصم	توضیحات
الكافي، ج۸، ص۲۱۴، ح۲۶۰	کلینی حدیث مفصلی را به واسطهٔ ابن ابی عمیر از عمرو بن ابی مقدام نقل می‌کند[1] و سپس طریق منتهی به عبدالله الاصم را یاد کرده و می‌نویسد: «عَنْ أَبِي عبدالله عليه‌السلام مِثْلَهُ وَ زَادَ فِيهِ...». هیچ دلیلی وجود ندارد که این قسمت توسط عبدالله الاصم اضافه شده باشد. به‌ویژه آنکه او صرفاً طریق به کتاب عبدالله بن القاسم البطل است.
الكافي، ج۸، ص۲۰۶، ح۲۵۰	در نقل الکافی، عبدالله الاصم این روایت را از عبدالله البطل نقل می‌کند ولی ابن قولویه این روایت را از صالح بن سهل، بدون قسمت پایانی روایت می‌کند. ظاهراً حذف این قسمت اضافی توسط ابن قولویه صورت گرفته است؛ زیرا در نقل عیاشی[2] که این روایت را از سهل بن زیاد نقل می‌کند، متن حدیث همان متن منقول از عبدالله، شامل قسمت پایانی است.
الكافي، ج۶، ص۴۵۰، ح۲	کلینی در «الكافي، ج۶، ص۴۴۶»، قسمت آغازین این روایت را و در «الكافي، ج۶، ص۴۴۹» قسمت پایانی آن را بدون هیچ تغییری نسبت به متن منقول از عبد الله، به طریق حسن بن راشد از ابی بصیر ذکر می‌کند. احتمال می‌رود که حسن بن راشد یا خود مرحوم کلینی این متن واحد را دو قسمت کرده باشند.

۱. کلینی، **الكافي**، ج۸، ص۲۱۲.
۲. عیاشی، **تفسیر**، ج۲، ص۲۸۱.

الكافي، ج۵، ص۱۴۱، ح۱۶	نقل عبدالله الاصم از مسمع، در مقایسه با نقل سکونی از امام صادق علیه‌السلام[1] یک جمله بیشتر دارد که احتمال می‌رود این نقصان مربوط به طریق سکونی بوده باشد. در این مورد، تعدد واقعه نیز محتمل است.
الكافي، ج۴، ص۲۷۸، ح۱۸	صدوق این روایت را به طریق غیر عبدالله الاصم، از مسمع نقل می‌کند. نقل وی در الکافی نسبت به نقل شیخ صدوق کامل‌تر است. احتمال می‌رود که نقصان روایت، توسط یکی از افراد موجود در سلسلهٔ سند صدوق یا خود ایشان بوده باشد.
الكافي، ج۱، ص۵۳۴، ح۱۹	روایتی که عبدالله الاصم، به واسطهٔ شمون از کرام نقل می‌کند، نسبت به نقل ابن ابی عمیر از کرام[2] کامل‌تر است و گزارش ابن ابی عمیر صرفاً بر قسمت فقهی روایت مشتمل است. احتمال می‌رود که این قسمت محذوف توسط ابن ابی عمیر یا حتی خود جناب کلینی رخ داده باشد؛ به‌ویژه آنکه روایت عبدالله الاصم، با توجه به بخش امامتی آن در باب الحجه آمده است و روایت ابن ابی عمیر در ابواب صوم ذکر شده است.
الكافي، ج۱، ص۱۹۵، ح۵	قسمت اولیه این روایت در تفسیر قمی، با متنی یکسان نقل شده است.[3] عبدالله الاصم روایت را به طریق عبدالله البطل از صالح بن سهل نقل می‌کند که به کلی با طریق علی بن ابراهیم از صالح بن سهل تفاوت دارد.

جدول شمارهٔ دو

۱. ابن بابویه، **من لا یحضر الفقیه**، ج۳، ص۲۹۶.
۲. کلینی، **الکافي**، ج۴، ص۱۴۱.
۳. قمی، **تفسیر القمي**، ج۲، ص۱۰۲.

در مقام تألیف نیز شاهد قطعی مبنی بر دست بردن عبدالله الاصم در روایات به چشم نمی‌خورد. از میان روایات کتاب المزار او در کامل الزیارات، ۳ روایت به طریقی غیر از عبدالله الاصم نقل شده‌اند که در جدول شمارهٔ سه به آنها پرداخته شده است.

کامل الزیارات، ص۱۲۳	قسمتی از این روایت را ابن قولویه به طریق دیگری در کامل الزیارات نقل می‌کند.[۱] ابن قولویه در آغاز هر دو روایت می‌نویسد: «في حديث طويل» که نشان می‌دهد خود او، این تقطیع را متناسب با عنوان باب و نیازی که داشته انجام داده است.
کامل الزیارات، ص۶۸	این روایت در تفسیر فرات کوفی قسمتی اضافه دارد.[۲] نقصان نقل عبدالله الاصم به ابن قولویه مربوط می‌شود که در انتهای روایت عبدالله الاصم می‌نویسد: « ذَكَرَ اَلْحَدِيثَ بِطُولِه».
کامل الزیارات، ص۸۰	عبدالله الاصم این روایت را به ۳ واسطه از زراره نقل می‌کند. در قسمتی از این روایت ماجرایی نقل شده است که مشابه آن در نوادر علی بن اسباط به صورت مرسل از «عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ...» روایت شده است.[۳] هیچ شاهدی مبنی بر تصرف عبدالله الاصم در این روایت در دسترس نیست. ممکن است برخی راویان غیر مذکور در نوادر علی بن اسباط قسمتی از روایت را بنا به دلایلی ذکر نکرده باشند. اگر هم زیادتی در روایت کامل الزیارات هست، باز هم ۳ راوی بین عبدالله الاصم و زراره وجود دارند و حتی نمی‌توان به طور ظنی عبدالله الاصم را متهم نمود.

جدول شمارهٔ سه

همان‌طور که نشان داده شد، بررسی تطبیقی مرویات عبدالله الاصم با سایر نقل‌ها، نشان‌دهندهٔ امانت‌داری او در انتقال میراث روایی دیگران، به‌ویژه استادش مسمع است. این مسئله می‌تواند توجیه‌کنندهٔ اعتماد محدثان به روایات او باشد.

مطلب مهم دیگر آن است که تعدادی از روایات عبدالله الاصم که طریق آنها از امام صادق

۱. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۱۶۵.
۲. فرات کوفی، **تفسیر فرات**، ص۱۷۱.
۳. عده‌ای از علماء، **الأصول الستة عشر**، ص۱۲۳.

به امیرالمؤمنین یا پیامبرﷺ ختم می‌شود، در غیر امامیه نیز از ایشان نقل شده است. در این موارد نیز نقل عبدالله الاصم از حیث محتوا، تفاوت معناداری نسبت به نقل‌های غیر امامی ندارد. اختلاف تعابیر در این موارد نیز ناشی از شیوهٔ انتقال تراث در میان آنهاست که کم و بیش متکی بر حافظه و نقل شفاهی بوده است.[1] این همسانیِ مضمونی، می‌تواند شاهد دیگری بر اصالت روایات عبدالله الاصم باشد.

در این مقام توجه به نکته‌ای حائز اهمیت است. جایگاه علمی امیرالمؤمنینؑ در میان صحابهٔ پیامبر و تصدی هر چند کوتاه‌مدت ایشان بر منصب خلافت ظاهری، بستر مناسبی را برای کتابت و جمع‌آوری خطبه‌ها و قضاوت‌های ایشان فراهم آورد. برای نمونه افرادی چون حارث اعور، اصبغ بن نباته و زید بن وهب، به جمع‌آوری و کتابت خطب ایشان همت گماردند.[2] یکی از افرادی که در این زمینه دست به قلم شد، عبیدالله بن ابی رافع کاتب امیرمؤمنانؑ بود که کتابی با عنوان «السنن و الاحکام و القضایا» نوشت. کتاب او در زمان امام باقر و صادقؑ جایگاه ویژه‌ای در بین راویان حدیث پیدا کرده بود.[3] شیوع این کتاب موجب می‌شد برخی راویان برای اطمینان از درستی نسخهٔ در اختیار خود، آن را بر امام عرضه کنند. بنابر گزارشی که شیخ طوسی از عبید بن محمد بن قیس نقل می‌کند، محمد بن قیس بجلی کتاب مشهور خود (کتاب القضایا امیرالمؤمنینؑ) را بر امام باقرؑ عرضه کرده و ایشان آن را تأیید کرده و مطالب آن را سخنان جد گرامی‌شان دانسته‌اند.[4] برخی شواهد حاکی از آن است که این کتاب، همان کتاب عبید الله بن ابی رافع یا بخشی از آن بوده است.[5] امروزه در الکافی، محمد بن قیس قضاوت‌های

---

۱. برای نمونه، روایات عبد الله الاصم در الکافي، ج۷، ص۲۸۶؛ ج۷، ص۲۳۱؛ ج۷، ص۳۵۵؛ ج۶، ص۲۱۶؛ ج۵، ص۵۱۹؛ ج۵، ص۴۹۶؛ ج۲، ص۲۷۲ را به ترتیب با نقل‌های مشابه در مسند أحمد، ج۲، ص۳۱۶؛ أمالي أحمد بن عيسى، ج۳، ص۱۴۲۵؛ مصنف عبدالرزاق، ج۱۰، ص۵۱؛ أمالي احمد بن عيسى، ج۳، ص۱۶۴۴؛ الطبقات لابن سعد، ج۸، ص۷؛ مصنف عبدالرزاق، ج۶، ۱۶۹؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج۷، ص۲۱۱ مقایسه کنید.

۲. مفید، **تاریخ مکتوب حدیث شیعه**، صص۴۲-۴۵.

۳. نجاشی، **رجال**، ص۶.

٤. طوسی، **فهرست کتب الشیعة**، ص۳۰۸.

۵. رحمتی، «عبید الله بن ابی رافع و کتاب الاحکام و السنن و القضایا»، **دو فصلنامهٔ حدیث پژوهی**، شمارهٔ هفتم، سرتاسر.

پرشماری را به واسطهٔ امام باقر از امیرالمؤمنین علیهم‌السلام نقل می‌کند که احتمالاً برگرفته از همین مکتوب عرضه شده است[1] و او به پشتوانهٔ تأیید امام باقر علیه‌السلام، روایات کتاب را از طریق ایشان به امیر المؤمنین علیه‌السلام منسوب کرده است.

مشابه همین اتفاق نسبت به یکی از بخش‌نامه‌های حکومتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام رخ داده است. این دستورالعمل که دربردارندهٔ تقادیر دیات است، در زمان ائمهٔ بعدی مورد عنایت روات قرار گرفت.[2]

به گزارش کلینی، ابوعمرو متطبب این کتاب را به امام صادق علیه‌السلام عرضه کرد و ایشان فرمود: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام فتوا دادند و مردمان آنها را نوشتند و ایشان این مکتوبات را برای والیان و سران لشکر خود ارسال نمودند».[3] بعدها حسن بن علی فضال و یونس بن عبدالرحمن نیز این کتاب را به امام رضا علیه‌السلام عرضه کردند.[4]

گزارش‌هایی از این دست به روشنی گواه آن است که مکتوبات مختلفی از دورهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دوران ائمهٔ بعدی در دسترس راویان[5] قرار داشت و دغدغه‌های حدیث‌پژوهانهٔ آنان سبب می‌شد که این نگاشته‌ها را به معصوم معاصرشان عرضه کنند. بدیهی است که مانعی ندارد پس از عرضه و تأیید امام، روایات آن مکتوب، مستقیماً از ناحیهٔ آن امام به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت داده شود.

همان‌طور که در جدول شمارهٔ یک نشان داده شد، بیش از ۴۰ روایت عبدالله الاصم (که در اغلب آنها سند به مسمع ختم می‌شود) از طریق سکونی و کتبی که روایات آنها مشابه روایات سکونی است (الجعفریات و کتاب علی بن جعفر)[6] نیز نقل شده است.

با توجه به مباحث پیشین، این احتمال کاملاً موجه است که نسخه یا نسخی از دوران

---

۱. برای نمونه ر.ک: کلینی، **الکافي**، ج۵، صص۲۰۶ و ۲۰۸؛ همان، ج۶، ص۱۱۳.
۲. برای اطلاعات بیشتر نسبت به این کتاب و اسامی آن ر.ک: مدرسی طباطبایی، **میراث مکتوب شیعه**، ص۳۶.
۳. کلینی، **الکافي**، ج۷، ص۳۳۰.
٤. همان، صص۳۳۰ و ۳۱۱.
۵. تا اندازه‌ای که احتمال می‌رود دانشمندان دیگر فرق شیعه مانند اسماعیلیه نیز از این کتب بهره برده‌اند. برای نمونه روایات شمارهٔ ۴۴ و ۵۴ و ۵۷ و ۶۰ و ۶۹ در جدول شمارهٔ یک، با عباراتی یکسان و به طور مرسل، در کتاب دعائم الاسلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده است.
٦. ر.ک: عادل زاده، «بازشناسی منابع کتاب علی بن جعفر»، سرتاسر.

امیرالمؤمنین به امام صادق علیه‌السلام عرضه شده باشد و ایشان آن را تأیید کرده باشند و اشتراک میان روایات سکونی و روایات عبدالله الاصم، در مواردی که سلسله سند از امام صادق به امیرمؤمنان علیهماالسلام می‌رسد، ناشی از بهره‌مندی استادان او، به‌ویژه مسمع که عبدالله الاصم ۵۲ روایت به واسطهٔ او از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده از همین پیشینهٔ مکتوب باشد.[۱] بعید نیست این ارتکاز تاریخی در اعتماد بزرگانی مانند کلینی، صدوق و طوسی به این دسته از روایات او دخیل بوده باشد.

روایات عبدالله الاصم در کامل الزیارات

از میان ۲۶ روایت عبدالله الاصم در کامل الزیارات، چهار روایت در منابع دیگر به طرق دیگری از خود او[۲] و سه روایت از غیر او نقل شده است.[۳] گفته شد که حضور بزرگان امامیه در طرق این روایات و اعتماد پرتعداد ابن قولویه در کنار شهادت او به درستی روایات کامل الزیارات، قرائنی محکم در اصالت آنها به شمار می‌رود.[٤]

گذشته از این، با قاطعیت می‌توان گفت به جز یک مورد[٥]، در هیچ‌یک از فقرات این روایات، مطلبی به چشم نمی‌خورد که در میراث روایی امامیه مردود دانسته شده باشد؛ بلکه در بسیاری از

---

۱. این نکته نیز باید توجه شود که پیش‌فرض گرفتن تمام آسیب‌های حافظهٔ موجود در دوران معاصر برای آن دوران خود محل کلام است، و چه بسا بخشی از این تشابهات مربوط به قدرت حافظهٔ افراد بوده باشد، نه لزوماً وجود منبع مشترک مکتوب.

۲. روایات عبد الله الاصم در کامل الزیارات صص ۷۸، ۲۷۵، ۳۲۶ و ۳۳۶ به طریق دیگری از خود او به ترتیب در الکافي، ج۱، ص۲۸۳؛ إختیار معرفة الرجال، ج۱، ص۳۹۱؛ ثواب الأعمال، ص۲۱۷ و تهذیب الأحکام، ج۶، ص۴۵ نقل شده است.

۳. مقایسه کنید روایت عبد الله الاصم در کامل الزیارات، ص۱۲۳ با کامل الزیارات، صص ۱۲۹، ۱۶۵؛ روایت او در کامل الزیارات ص۲۹۷ با کامل الزیارات صص ۹۲، ۲۹۶، ۲۹۸؛ روایت وی در کامل الزیارات ص۱۱۷ با الکافی، ج۴، ص۵۸۲ و ثواب الاعمال، ص۹۴. نیز روایت عبد الله الاصم در کامل الزیارات صص ۶۸ و ۷۰، به شکل مرسل در تفسیر فرات الکوفی، ص۱۷۱ و به صورت مرسل از زراره در الأصول الستة عشر، ص۱۲۳ نقل شده است. شایان ذکر است که نسبت به مورد اخیر، ممکن است این احتمال به ذهن برسد که شیخ صدوق همان روایت کامل الزیارات را با سند خویش نقل کرده است و در نتیجه طریق او، اصیل نیست؛ فارغ از دشواری احراز تبدیل سند در آثار قدما، باید گفت این فرضیه، بیش از هر چیزی می‌تواند شاهدی بر اعتماد شیخ صدوق به طریق اصم در کامل الزیارات باشد، زیرا پیشینیان بنا نداشتند طریق نامعتبری را با طریق معتبر دیگر جایگزین کنند.

٤. با این وجود برخی روایات او را مشتمل بر «امور غریبه» دانسته‌اند. (سیستانی، **تعارض الادلة**، ص۳۷۶).

۵. روایت شمارهٔ ۱۹ در جدول شمارهٔ چهار.

موارد همان مضمون یا مشابه آن به طرق دیگر نقل شده است. در پیوست شمارهٔ یک، شماری از فقراتی که ممکن است از نظر برخی تردیدبرانگیز باشد ذکر شده است و چنانچه مشاهده می‌شود، در اکثر موارد، نقل‌هایی مشابه یا همسو با روایات عبدالله الاصم به دست ما رسیده است که شاهدی مهم بر اصالت آنها می‌باشد. در دیگر موارد نیز ما با آموزه‌ای باطل و یا غالیانه و همسو با الوهیت امام، اباحه‌گری، تناسخ و بابیت روبه‌رو نیستیم[1] و در مجموع می‌توان اصالت روایات برجای‌مانده از کتاب المزار را قابل دفاع دانست. در این مقام بایستی به این نکته توجه شود که فرازهای تردیدبرانگیز روایات عبدالله الاصم در کامل الزیارات، در مقایسه با کل فقرات روایات او، درصد کمی را به خود اختصاص می‌دهند؛ برای نمونه، گزارش شفا گرفتن محمد بن مسلم توسط تربت شریف[2]، مشتمل بر بیش از ۶۰۰ کلمه و حدود ۲۰ فقرهٔ معنایی است که تنها ۳ یا ۴ مورد آن ممکن است برای عده‌ای تأمل‌برانگیز باشد.[3]

ناگفته نماند در شماری از روایات عبدالله الاصم در کامل الزیارات، وقایعی از ائمه گزارش می‌شود که موجب طولانی شدن روایت تا حد یک یا دو صفحه شده است.[4] در این مقام باید توجه داشت که اقتضای این‌چنین روایاتی، طولانی بودن آنهاست و البته هیچ بعید نیست با توجه به جواز نقل به معنا از سوی امامان[5]، راوی ناقل رخداد، به منظور تشریح کامل ماجرا، کمی عبارت‌پردازی کرده باشد.

افزون بر آن، طبیعی است که هر فرد، با توجه به گستره واژگانی که دارد، از الگوهای گفتمانی محدود و مشخصی بهره می‌برد و این مسئله موجب تکرار عباراتی مشابه، در مجموعه احادیث او می‌شود. روشن است که این امور در سراسر میراث اسلامی قابل مشاهده است و پژوهشگر را به طرح ادعای جعل و استفاده از یک ژانر ادبی خاص در داستان‌سرایی سوق نمی‌دهد.

به هر تقدیر هیچ شاهد قطعی وجود ندارد که بر اساس آن بتوان عبدالله الاصم را متهم به

---

۱. برای آشنایی با پایه‌های باورهای غالیان ن.ک: اکبری، **نصیریه**، صص۲۹۷-۴۴۲.
۲. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۲۷۵.
۳. برای نمونه ر.ک: همان، ص۲۷۷.
٤. برای نمونه ر.ک: همان، صص۸۱ و ۸۲ و۱۰۱و۱۱۷و ۲۷۵ و ۳۲۶ و ۳۳۲.
۵. برای نمونه ر.ک: کلینی، **الکافي**، ج۱، ص۵۱.

تصرف و داستان‌پردازی در روایات دیگران کرد؛ به‌ویژه آنکه در مواردی که روایت منقول از او به طرق دیگر نیز رسیده است، تفاوتی بین متن او و دیگران وجود ندارد.[1]

فارغ از روایات عمل‌گرایانهٔ[2] الاصم در کامل الزیارات[3]، در روایات او از مفاهیمی چون عهد گرفتن خدای متعال از معصومان[4]، اذن[5] و تقدیر[6] خدای متعال، اکرام زوار امام حسین علیه‌السلام توسط خدای متعال[7]، تسبیح و تقدیس و ذکر او[8] و دعا و استغفار ائمه و ملائکه -برای زایران- به درگاه خدای متعال[9] سخن به میان آمده است. دقت در سیاق این روایات و نظام توحیدی و اعتقادی متوازن حاکم بر آنها، پذیرش دو داوری «مرتفع القول، مذهب متهافت»[10] و «غال»[11] نسبت به عبدالله الاصم را دشوار می‌سازد.

۱. روایت او در صفحهٔ ۱۱۷ کامل الزیارات، در صفحهٔ پیش (حدیث شمارهٔ دو) به طریق دیگری نقل شده است. همچنین قسمتی از روایت وی در صفحهٔ ۱۲۳ کامل الزیارات، به طریق دیگری در صفحهٔ ۱۶۵ همان اثر روایت شده است.
۲. مراد روایاتی است که در آنها به انجام احکام عملی و فروعات فقهی تأکید شده است.
۳. همان، صص۱۰۱ و ۱۲۲ و ۱۳۰.
٤. همان، صص۸۷ و ۳۳۲.
٥. همان، صص۸۷ و ۲۸۰.
٦. همان، صص ۸۷ و ۲۷۵.
۷. همان، صص ۱۱۶ و ۱۲۲ و ۱۲۵ و ۱۲۷ و ۲۷۵ و ۳۳۶.
۸. همان، صص ۱۲۵ و ۱۳۰ و ۲۸۰ و ۳۲۶.
۹. همان، صص۸۶ و ۱۱۶و ۱۴۵ و ۲۹۷ و ۳۲۶.
۱۰. ابن‌غضائری، **الرجال**، ص۷۶. با توجه به اینکه ابن غضائری در ترجمهٔ عبد الله الاصم، هیچ سخنی از پیشینهٔ عامی او به میان نمی‌آورد - در فرض عامی دانستن دورهٔ نخست زندگی الاصم- بسیار بعید است که «مذهب متهافت» اشاره به این تغییر باور در روایات او باشد.
۱۱. نجاشی، **رجال**، ص۲۱۷.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پس از بررسی روش مواجه محدثان برجسته و صاحبان جوامع حدیثی با روایات عبدالله الاصم، مقایسهٔ روایات او با دیگر روایات و دقت در مضامین منقولات او شواهد و قرائنی به دست آمد که بر اساس آن می‌توان اصالت روایات به جا مانده از او را قابل دفاع دانست:

۱. روایات او به طور گسترده به کتب معتبر امامیه راه یافته است که نشان می‌دهد بزرگانی چون شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی در پذیرش میراث راویانی همچون مسمع بن عبد الملک به وی اعتماد داشته‌اند.

۲. در سلسله اسناد منتهی به عبدالله الاصم، شخصیت‌های برجسته‌ای مانند ابن ولید، محمد بن الحسین ابوالخطاب، محمد بن حسن الصفار، احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن یحیی العطار، ابراهیم بن هاشم و ده‌ها تن از راویان مورد اعتماد حضور پیدا کرده‌اند.

۳. در کامل الزیارات ۲۶ روایت از عبدالله الاصم دیده می‌شود. فارق از اعتماد شخصیتی مانند ابن قولویه به کتاب المزار او، دقت در اسناد این روایات نشان می‌دهد بزرگانی هم چون محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری و پدرش عبدالله بن جعفر، محمد بن الحسن بن ولید، حسین بن سعید اهوازی، عبدالله بن المغیره، محمد بن الحسین ابی الخطاب، محمد بن الحسن بن الصفار، مستقیما یا با واسطه از کتاب المزار او روایاتی را فراگرفته‌اند.

۴. بیش از ۷۰ درصد از مضامین روایات او در کامل الزیارات، مطالبی کاملا باورپذیر است که به طرق مختلفی نقل شده‌اند و در ۳۰ درصد باقی مانده، نه تنها مطلبی باطل به چشم نمی‌خورد، بلکه در دیگر احادیث نیز با همان واژگان و یا مضامین مشابه آمده است.

۵. بررسی متون نقل شده توسط عبدالله الاصم با متون رسیده از همان روایات به طرق دیگر نشان داد در بیش از ۸۰ درصد موارد، میزان تشابه بین دو متن بیش از ۷۵ درصد است که قرینه‌ای مهم در امانت‌داری عبدالله الاصم در انتقال میراث دیگران به شمار می‌رود. ناگفته نماند با توجه به پدیده‌هایی همچون صدورهای متعدد و

نسخه‌های مختلف، صرف وجود تفاوت میان دو متن حدیث، گویای نکتهٔ منفی‌ای نیست. افزون بر این، با توجه به اینکه در بسیاری از موارد، این تشابه مربوط به روایات منتهی به قضاوت‌های امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام بوده و توسط سکونی نیز نقل شده است، می‌توان احتمال داد که استاد او (مسمع) و سکونی، هر دو از منبع مکتوب مشترکی از دورهٔ امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام بهره برده‌اند؛ به‌ویژه آنکه بنابر گزارشات تاریخی، برخی راویان نگاشته‌های دورهٔ امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام را به معصوم زمان خود عرضه کرده و در صورت تأیید، روایات آن را به واسطهٔ آن معصوم به امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام منتسب می‌کردند. جالب آنکه برخی از این قضاوت‌ها توسط عامه نیز نقل شده است.

با وجود آنکه این پژوهش در راستای اصالت روایات عبدالله اصم بود، ولی آنچه بیان شد در کنار روایات عملگرایانهٔ وی و نقش‌آفرینی مفاهیم توحیدی در آنچه از کتاب المزار او به دست ما رسیده، داوری‌های حدسی ابن غضائری و نجاشی را نسبت به او زیر سؤال می‌برد.

پیوست شمارهٔ یک

شماره	محتوی	نقل شدن مضمون روایت به دیگر طرق نقل شدن مضامین همسو به طرق دیگر
۱	علم پیامبرﷺ به وقایع شهادت امام حسین علیه‌السلام و جایگاه کربلا.[۱]	در روایات بسیاری به علم پیامبرﷺ نسبت به شهادت امام حسین علیه‌السلام تصریح شده است.[۲]
۲	شیعیان قوام زمین هستند و به برکت آنها باران می‌بارد.[۳]	جریان نزول باران به برکت برخی از افراد (غیر معصومان) در روایات به چشم می‌خورد.[٤] مقام (قوام الأرض) نیز در برخی روایات به غیر معصومان نسبت داده شده است.[٥]
۳	تقطّع جبال و تفجّر بحار در مصیبت امام حسین علیه‌السلام [٦]	در خطبه‌ای که در لهوف از حضرت زین العابدین علیه‌السلام نقل شده است، حضرت در عبارتی مشابه می‌فرمایند: «بَكَتِ الْبِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا وَ السَّمَاوَاتُ بِأَرْكَانِهَا وَ الْأَرْضُ بِأَرْجَائِهَا وَ الْأَشْجَارُ بِأَغْصَانِهَا وَ الْحِيتَانُ وَ لُجَجُ الْبِحَار».[۷] جالب آنکه کعب الاحبار، طبق نقلی، در پیشگویی وقایع شهادت حضرت می‌گوید: «تَدَكْدَكُ الْجبَالُ وَ تَغَطْمَطُ الْبِحَارُ».[۸]
٤	حُدّاث الحسین علیه‌السلام،	علی بن اسباط در نوادر، همین مطلب را روایت کرده است.[۲]

۱. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص ۶۸، حدیث ۲.
۲. برای نمونه ر.ک: مجلسی، **بحار الأنوار**، ج۴۴، ص۲۵۰، باب «ما أخبر به الرسول و أمیر المؤمنین و الحسین علیه‌السلام بشهادته علیه‌السلام».
۳. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۶۸، حدیث ۲.
٤. فرات الکوفی، **تفسیر فرات**، ص۵۴۹؛ ابن بابویه، **کمال الدین**، ج۱، ص۳۳۰؛ همو، **الأمالي للصدوق**، ص۲۰۲؛ کلینی، **الکافي**، ج۲، ص۶۲۷.
۵. همان، ج۸، ص۲۹۴.
٦. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۸۰، حدیث ۶.
۷. ابن طاووس، **اللهوف علی قتلی الطفوف**، ص۲۰۱.
۸. مجلسی، **بحار الأنوار**، ج۴۵، ص۳۱۵.

	هم‌نشینی با آن حضرت را نسبت به حضور در بهشت ترجیح می‌دهند.[1]	
۵	زفرهٔ جهنم بر اثر گریهٔ حضرت زهراء علیها السلام در مصیبت امام حسین علیه السلام و ترس فرشتگان از هلاکت زمین در اثر آن.[3]	در روایاتی از غضب جهنم هنگام خونخواهی حضرت زهراء علیها السلام در قیامت سخن به میان آمده است.[4]
٦	اگر مردم فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام را می‌دانستند، برای زیارت به روی یکدیگر شمشیر می‌کشیدند.[5]	در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به اعمالی مانند قرار گرفتن در صف نخست نماز جماعت می‌فرمایند: اگر مردم فضیلت آنها را می‌دانستند برای دستیابی به آن به یکدیگر تیراندازی می‌کردند.[6] در نقلی امام باقر علیه السلام نسبت به فضیلت دعا سحر می‌فرمایند: «لو یعلم الناس من عظم هذه المسائل ... لاقتتلوا علیه و لو بالسیوف».[7] وقتی در روایات نسبت به قرائت یک دعا و یا ایستادن در صف نخست جماعت، چنین تعابیر کنایی‌ای به کار رفته است، به‌کارگیری این تعبیر نسبت به عمل با فضیلتی مانند زیارت امام حسین علیه السلام که به تعبیر امام باقر علیه السلام : «لو یعلم الناس ما في زیارة قبر

۲. عده‌ای از علما، **الأصول الستة عشر**، ص۱۲۳.
۱. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۸۰.
۳. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۸۲.
٤. فرات الکوفی، **تفسیر فرات**، ص۴۴۵؛ مفید، **الأمالی للمفید**، ص۱۳۰.
۵. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۸۶.
٦. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۳۴.
۷. ابن طاووس، **إقبال الأعمال**، ج۱، ص۷۷.

		الحسین علیه السلام من الفضل لماتوا شوقا و تقطعت أنفسهم علیه حسرات»، [1] امری کاملاً به‌جا و باورپذیر است.
۷	دیر رسیدن ملائکه برای یاری امام حسین علیه السلام و گریهٔ آنها در برابر نصرتی که از آنان فوت شد.[2]	این مطلب در روایات دیگری نیز نقل شده است.[3]
۸	دیدار ائمه هنگام مرگ.[4]	روایات بسیاری در این زمینه گزارش شده است.[5]
۹	اطفاء حرارت جهنم به واسطهٔ افتادن قطرهٔ اشکی در مصیبت ائمه.[6]	در برخی روایات از تأثیر «بکاء من خشیة الله» در اطفاء دریاهایی از آتش جهنم سخن به میان آمده است.[7] با توجه به فواید و آثار فراوان و عجیبی که برای گریه در مصیبت ائمه ذکر شده است[8]، اطفاء حرارت جهنم به واسطهٔ افتادن قطره اشکی در مصیبت ایشان امری قابل پذیرش است.
۱۰	امیرالمؤمنین علیه السلام غیر شیعیان را با عصا از	در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «فیؤتی بعلي بن أبي طالب فیحاسبه حساباً یسیراً و یکسی حلتین

۱. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۱۴۲.
۲. همان، ص۸۷.
۳. ابن بابویه، **الأمالي للصدوق**، ص۶۳۸؛ همو، **عیون أخبار الرضا**، ج۱، ص۲۹۹ ؛ ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۱۱۵.
٤. همان، ص۱۰۱.
۵. برای نمونه ر.ک: مجلسی، **بحار الأنوار**، ج۶، ص۱۷۷، باب «ما یعاین المؤمن و الکافر عند الموت و حضور الأئمة علیهم السلام عند ذلك و عند الدفن و عرض الأعمال علیهم السلام».
٦. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۱۰۱.
۷. کلینی، **الکافي**، ج۲، ص۴۸۲.
۸. برای نمونه ر.ک: مجلسی، **بحار الأنوار**، ج۴۴، ص۲۷۸، باب «ثواب البکاء علی مصیبته و مصائب سائر الأئمة علیهم السلام و فیه أدب المأتم یوم عاشوراء». در این مقام شایسته است به این روایت ابن قولویه نیز دقت شود: «لکل شيء ثواب إلا الدمعة فینا.» ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۱۰۶.

	حوض کوثر دور می‌کنند.[1]	خضراوين و يعطى عصاه من الشجرة و هي شجرة طوبى فيقال له قف على الحوض فاسق من شئت و امنع من شئت».[2] این متن، همخوانی کاملی با عبارت کامل الزیارات دارد. افزون بر آن، ممانعت امیرمؤمنان‌ﷺ از بهره‌بردن غیر شیعیان از حوض کوثر در روایات به بیان‌های دیگری نیز نقل شده است.[3]
۱۱	آگاهی ائمه از گذشته و آینده.[4]	در این زمینه روایات بسیاری وارد شده است.[5]
۱۲	غسل در فرات به نیت زیارت، سبب ریختن تمامی گناهان می‌شود.[6]	این مضمون از راه‌های دیگری نیز نقل شده است.[7]
۱۳	جدا شدن طینت شرک از بدن کسی که در کربلا کشته شود.[8]	فارغ از اینکه ابن قولویه این روایت را از راه‌های دیگری جز عبد الله الاصم نقل می‌کند[9]، جدا شدن طینت‌ها پس از مرگ، امری است که در روایات مطرح شده است.[10]
۱٤	۱۰هزار برابر شدن هر درهمی که زائر در راه	در روایت، نسبت به فردی که زائر کربلا را تجهیز کند، آمده است: «يُعْطِيهِ اللَّهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَنْفَقَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ مِثْلَ جَبَل أُحُدٍ وَ يُخْلِفُ

۱. همان، ص۱۰۱.
۲. طبری آملی، **بشارة المصطفی**، ص۱۵۸.
۳. مفید، **الأمالي للمفيد**، ص۳۲۷؛ ابن بابویه، **الأمالي للصدوق**، ص۲۷۹.
٤. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۱۱۶.
۵. برای نمونه ر.ک: کلینی، **الکافي**، ج۱، ص۲۶۰، باب «أَنَّ الْأَئِمَّةَﷺ يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُﷺ».
٦. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۱۲۳.
۷. همان، صص ۱۸۴ و ۱۸۷.
۸. همان، ص۱۲۳.
۹. همان، ص۱۶۵.
۱۰. ابن بابویه، **علل الشرایع**، ج۱، ص۹۳؛ همان، ج۲، صص ۶۰۶ و ۴۸۹؛ صفار، **بصائر الدرجات**، ج۱، ص۲۴؛ کلینی، **الکافي**، ج۲، ص۵.

	زیارت امام حسین علیه‌السلام خرج می‌کند.[1]	عَلَيْهِ أَضْعَافَ مَا أَنْفَقَ». جای تأمل دارد که وقتی درهمی که در راه تجهیز زائر خرج شود، مضاعف می‌گردد؛ چه منعی دارد درهمی که خود زائر خرج می‌کند به تفضل خدای متعال هزاران برابر برگردد؟[2] ناگفته نماند، این پاداش دنیوی در مقایسه با ثواب‌های اخروی زیارت بسیار ناچیز است.
۱۵	به ازای هر درهمی که زائر در سفر زیارت امام حسین علیه‌السلام خرج کند، هزار شهر بهشتی پاداش داده می‌شود.[3]	در روایات در ثواب برخی انفاق‌های مالی آمده است: «لَهُ عِنْدَ اللَّهِ بِكُلِّ دِرْهَمٍ مَدِينَةٌ».[4] با توجه به ثواب‌های محیر العقولی که نسبت به شئونات مختلف زیارت امام حسین علیه‌السلام نقل شده است، جای تعجب نیست که در ازای درهمی، هزار شهر بهشتی پاداش داده شود.
۱۶	۱۰ هزار برابر محاسبه شدن یک درهم که زائر خرج کند.[5]	مشابه آنچه در مورد پیشین گفته شد.[6]
۱۷	ترفیع هزار درجه و اجر هزار حسنه و پاک شدن هزار سیئه برای هر گامی که خود زائر یا	ثواب گفته شده، در روایتی نسبت به هر گامی که زائر برمی‌دارد، بیان شده است.[7] از سوی دیگر در برخی روایات ثواب یکسانی برای هر قدم زائر و هر قدم مرکب او گفته‌اند که می‌تواند وجه تأییدی برای حدیث کامل الزیارات باشد که ثواب‌های مذکور را، هم برای قدم‌های

۱. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۳۳۶.
۲. با توجه به اینکه طبق روایات، حضرت اجر زیارت خود فرد را بزرگ‌تر از زیارت به نیابت از او می‌دانند. همان، ص۲۹۵.
۳. همان، ص۱۲۷.
٤. شعیری، **جامع الأخبار**، صص۱۵۶ و ۱۵۹.
۵. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۱۲۸.
٦. گذشته از این بر اساس برخی روایات، درهمی که به عنوان صلهٔ امام خرج شود، برتر از دو میلیون درهمی است که در سایر اعمال نیک هزینه شود و بر کسی پوشیده نیست که زیارت امام از مصادیق صله به ایشان محسوب می شود. (کلینی، **الکافي**، ج۱، ص۵۳۸).

	مرکبش در راه زیارت امام حسین علیه السلام بر می‌دارد.[1]	خود زائر و هم برای مرکبش بیان کرده است.[3] جالب آنکه بر اساس روایتی در کامل الزیارات، بخشیده شدن تمامی گناهان، ثواب نخستین گامی است که زائر امام حسین علیه السلام برمی‌دارد.[4]
۱۸	اگر تربت حفظ نشود، اجنه و دیگر اشیاء، برکت آن را از بین می‌برند.[5]	از روایات استفاده می‌شود که آثار ویژهٔ تربت شریف، وابسته به رعایت برخی نکات است.[6]در برخی روایات نسبت به چگونگی حمل تربت شریف دستوراتی داده شده است[7]و احتمال می‌رود که موارد یاد شده در راستای حفظ آثار تربت شریف از گزند اجنه باشد.
۱۹	شفا در تربت قبر پیامبر، امام علی و امام حسن علیهم السلام.[8]	در برخی روایات از یگانگی «تربت» ائمه سخن به میان آمده است که طوفان نوح سبب پراکندگی آن تربت واحد شده است.[9] در مقابل، اما سایر روایات تنها خوردن تربت قبر شریف امام حسین علیه السلام را جایز دانسته‌اند؛ ازاین‌رو علامه مجلسی این روایت را به گونه‌ای توجیه می‌کند.[10]
۲۰	شرط یقین برای اثر بخشی تربت قبر	نقش باور اعتقادی در اثر تکوینی تربت شریف، در روایات بسیاری بیان شده است.[2]

۲. همان، ص۱۳۳.
۱. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۱۳۴.
۳. مفید، **کتاب المزار**، ص۳۰.
٤. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۱۳۲.
۵. همان، ص۲۷۵.
٦. ر.ک: مجلسی، **بحار الأنوار**، ج۹۸، ص۱۱۸، باب «تربته علیه السلام و فضلها و آدابها و أحکامها».
۷. «و تدعها في خرقة نظيفة أو قارورة زجاج، و تختمها بخاتم عقيق، عليه: ما شاء الله، لا قوة إلا بالله، أستغفر الله». ابن مشهدی، **المزار الکبیر**، ص۳۶۴؛ «إذا أردت حمل الطين من قبر الحسين علیه السلام فاقرأ فاتحة الكتاب و المعوذتين و قل هو الله أحد و إنا أنزلناه في ليلة القدر و يس و آية الكرسي و تقول اللهم ...». ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۲۸۳.
۸. همان، ص۲۸۰.
۹. طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۶، ص۱۰۹.
۱۰. مجلسی، **بحار الأنوار**، ج۹۸، ص۱۲۷.

	شریف امام حسین علیه‌السلام.[1]	
۲۱	حریم قبر شریف امام حسین علیه‌السلام، یک فرسخ از هر سمت است.[3]	روایات محدودهٔ حریم قبر مطهر، مختلفند و از ۲۰ ذراع[4]، ۲۵ذراع[5]، یک فرسخ[6]، ۱۰ میل[7]، تا حتی ۵ فرسخ[8] نیز نقل شده است.[9]
۲۲	رسیدن زائر امام حسین علیه‌السلام به مقامی که «الْمُتَشَحِّطُ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» به آن نمی‌رسد.[10]	با چشم‌پوشی از اینکه ابن قولویه این حدیث را از راه‌های دیگری جز از عبد الله الاصم نقل کرده است[11]، در یکی از زیارات امام حسین علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام به مفضل می‌فرمایند: «. . . ثم تسعى فلك بكل قدم رفعتها و وضعتها كثواب المتشحط بدمه في سبيل الله فإذا سلمت على القبر . . .».[12] همچنین ثواب «الْمُتَشَحِّطُ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» برای عناوینی مانند «النائم بمكة»[13]، «المنتظر لأمرنا»[14]، «المؤذن فيما بين الأذان و الإقامة»[15]، «مدارا کننده و کتمان کنندهٔ راز ائمه»[16]و «قرائت سورهٔ

۲. همان، صص۲۷۴، ۲۷۷ و ۲۸۵.
۱. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۲۸۰.
۳. همان، ص۲۸۲.
٤. همان، ص۱۱۲.
٥. کلینی، **الکافي**، ج۴، ص۵۸۸.
٦. مفید، **کتاب المزار**، ص۱۴۰.
۷. طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۶، ص۷۲.
۸. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۲۷۲.
۹. برخی این تفاوت را بر اساس درجات مختلف این حدود از جهت فضیلت و برکت دانسته‌اند. (طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۶، ص۷۲؛ مفید، **کتاب المزار**، ص۱۴۰).
۱۰. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۲۹۷.
۱۱. همان، ص۹۲.
۱۲. همان، ص۲۰۷.
۱۳. برقی، **المحاسن**، ج۱، ص۶۸.
١٤. ابن بابویه، **الخصال**، ج۲، ص۶۱۰.
١٥. طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۲، ص۲۸۳.
١٦. ابن بابویه، **معاني الأخبار**، ص۳۶.

		قدر در نهان»[1] نیز گفته شده است.
۲۳	قاتلان امام حسین‌علیه‌السلام به همراه ابوبکر، عمر، بولس، فرعون و قاتل حضرت فاطمه و حضرت محسن، در کوهی به نام کمد عذاب می‌شوند.[2]	شیخ صدوق و صفار این روایت را با سندهای دیگری از عبد الله الاصم نقل کرده‌اند. در روایتی از عذاب ابوبکر، عمر، فرعون و بولس، همراه با گروه دیگری در کوهی از کوه‌های جهنم سخن به میان آمده است.[3]
۲۳	حضرت محسن بن علی‌علیه‌السلام نخستین کسی است که دشمنان ائمه را محاکمه می‌کند.[4]	ــــــــــــــــــــــــــــــ
۲٤	نبودن بدن مبارک امام حسین‌علیه‌السلام در قبر شریف.[5]	در روایتی امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرمایند: «مَا مِنْ نَبِيٍّ وَ لَا وَصِيِّ نَبِيٍّ يَبْقَى فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ حَتَّى تُرْفَعَ رُوحُهُ وَ عَظْمُهُ وَ لَحْمُهُ إِلَى السَّمَاء.»[6]
۲۵	تأویل «آیاتنا»[7] و «آیه»[8] بر ائمه.[9]	روایات بسیاری در تطبیق لفظ آیه در آیات قرآن بر ائمه و ولایت ایشان وجود دارد.[1] در روایتی نیز امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام خود را بزرگترین

۱. کلینی، **الکافي**، ج۲، ص۶۲۱.
۲. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۳۲۶.
۳. ابن بابویه، **الخصال**، ج۲، ص۳۹۸.
٤. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۳۳۲.
۵. همان، ص۳۲۶.
٦. کلینی، **الکافي**، ج۴، ص۵۶۷. البته از شماری از روایات برداشت می‌شود که بدن مطهر ائمه در قبر باقی است. علامه مجلسی با بیان احتمالاتی در جمع این دو دسته از روایات تلاش داشته‌اند. (مجلسی، **مرآة العقول**، ج۱۸، ص۲۸۴).
۷. سورهٔ فصلت، آیهٔ ۱۱.
۸. سورهٔ زخرف، آیهٔ ۴۸.
۹. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۳۲۶.

		آیهٔ خدای متعال معرفی می‌کنند.[۲]
۲۶	هنگام شهادت امام حسین‌علیه‌السلام ندایی شنیده شد مبنی بر اینکه امت اسلام تا زمان ظهور شادی نخواهد دید.[۳]	در حدیثی امام جوادعلیه‌السلام می‌فرمایند:«إنّ الناس لما قتلوا الحسين صلوات الله عليه أمر الله تبارك و تعالى ملكاً ينادي أيتها الأمة الظالمة القاتلة عترة نبيها لا وفقكم الله لصوم و لا لفطر.»[۴] شایان ذکر است که شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه بابی با عنوان (باب استحباب استشعار الحزن في العيدين لاغتصاب آل محمد حقهم) دارد.[۵]
۲۷	بخشش ۵۰ سال گناه برای زائر امام حسین‌علیه‌السلام.[۶]	با وجود روایاتی که فضیلت زیارت امام حسین‌علیه‌السلام را بخشیده شدن گناهان پیشین و پسین زائر می‌داند[۷]، مجالی برای غیر قابل پذیرش دانستن روایات این‌چنینی باقی نمی‌ماند.

۱. برای نمونه ر.ک: مجلسی، **بحار الأنوار**، ج۲۳، ص۲۰۶ «باب أنهم‌علیهم‌السلام آيات الله و بيناته و كتابه».
۲. صفار، **بصائر الدرجات**، ج۱، ص۷۷.
۳. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۳۳۶.
٤. کلینی، **الکافي**، ج۴، ص۱۶۹.
۵. حر عاملی، **وسائل الشیعة**، ج۷، ص۴۷۵.
٦. ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص۳۳۶.
۷. همان، ص۱۳۸.

پیوست شمارهٔ دو

شمارهٔ روایت	روایت عبد الله الاصم	معصوم	نقل شدن روایت یا مضمون آن با طریق سکونی، الجعفریات و یا کتاب علی بن جعفر	نقل شدن روایت، مضمون آن یا مضامین همسو به طرقی بدون حضور عبد الله الاصم.
۱	کافی، ج۱، ص۱۸۴.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		این روایت با اندکی تفاوت در بصائر ذکر شده است.[۱] همچنین در «باب في الأئمة أنهم الذين ذكرهم الله يعرفون أهل الجنة و النار»[۲] در بصائر روایات نیز بسیاری مشابه این مضمون نقل شده است.
۲	کافی، ج۱، ص۱۹۵.	امام صادق علیه‌السلام	علی بن جعفر[۳]	قسمت نخستین این روایت بدون هیچ تفاوتی در تفسیر قمی آمده است.[٤]
۳	کافی، ج۱، ص۲۱۷.	امام صادق علیه‌السلام		برای مشاهدهٔ روایات مؤید و همسو به «بَابُ أَنَّ اَلنِّعْمَةَ اَلَّتِي ذَكَرَهَا اَللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

۱. صفار، **بصائر الدرجات**، ص۴۹۶.
۲. همان، ص۴۹۵.
۳. عریضی، **مسائل عليّ بن جعفر و مستدركاتها**، ص۳۱۶.
٤. قمی، **تفسیر القمي**، ج۲، ص۱۰۲.

				فِي كِتَابِهِ اَلْأَئِمَّةُ﵇» در الکافی مراجعه شود.[1]
۴	کافی، ج۱، ص۲۵۵.	امام صادق﵇	علی بن جعفر[2]	این مضمون با الفاظی مشابه از راه‌های گوناگونی در «بَابُ أَنَّ اَلْأَئِمَّةَ﵇ يَعْلَمُونَ جَمِيعَ اَلْعُلُومِ اَلَّتِي خَرَجَتْ إِلَى اَلْمَلاَئِكَةِ وَ اَلْأَنْبِيَاءِ وَ اَلرُّسُلِ﵈» در الکافی ذکر شده است.[3]
۵	کافی، ج۱، ص۲۸۳.	امام صادق﵇		این مضمون از راه‌های گوناگونی در «بَابُ أَنَّ اَلْأَئِمَّةَ﵇ لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئاً وَ لاَ يَفْعَلُونَ إِلاَّ بِعَهْدٍ مِنَ اَللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمْرٍ مِنْهُ لاَ يَتَجَاوَزُونَه» در الکافی نقل شده است.[4]
۶	کافی، ج۱، ص۳۷۲.	امام صادق﵇		این روایت در ثواب الاعمال[5] و الغیبة[6] از راه‌های دیگری نقل شده است.
۷	کافی، ج۱، ص۴۴۷.	امام صادق﵇		مشابه این روایت، با عباراتی یکسان در الکافی نقل شده است.[7]
۸	کافی، ج۱، ص۵۳۴.	امام صادق﵇		قسمت فقهی این روایت در الکافی[8] و قسمت دوم آن در علل الشرایع[9]

۱. کلینی، **الکافي**، ج۱، ص۲۱۷.
۲. همان، ص۲۵۵.
۳. همان.
٤. همان، ص۲۷۹.
۵. ابن بابویه، **ثواب الأعمال**، ص۲۱۴.
٦. نعمانی، **الغیبة**، ص۱۱۲.
۷. کلینی، **الکافي**، ج۱، ص۴۴۷.
۸. همان، ج۴، ص۱۴۱.
۹. ابن بابویه، **علل الشرایع**، ج۱، ص۱۶۰.

				روایت شده است. همچنین مشابه این مضمون در الکافی روایت شده است.[1]
۹	کافی، ج۱، ص۵۳۶.	امام صادق علیه‌السلام		مشابه این روایت در محاسن نقل شده است.[2] برای دیگر روایات همسو، به باب «أنه یدعی فیه کل أناس بإمامهم» در بحار الانوار رجوع شود.[3]
۱۰	کافی، ج۲، ص۲۷۲.	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (سکونی این روایات را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند.)	سکونی[4]	
۱۱	کافی، ج۲، ص۲۷۹.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		کلینی در پایان این روایت، سند دیگری بدون حضور عبدالله الاصم یاد می‌کند.
۱۲	کافی، ج۲، ص۳۳۶.	امام کاظم علیه‌السلام		برای مشاهدهٔ احادیثی در همین مضمون به باب «اِتِّبَاعِ اَلْهَوَی» در الکافی رجوع شود.[5]
۱۳	کافی، ج۲، ص۳۹۶.	امام سجاد علیه‌السلام		کلینی در پایان این روایت، طریق دیگری را نقل می‌کند. تحریر کامل این روایت نیز در الامالی

۱. کلینی، **الکافي**، ج۱، ص۴۶۵.
۲. برقی، **المحاسن**، ج۱، ص۱۴۴.
۳. مجلسی، **بحار الأنوار**، ج۸، ص۸.
٤. ابن بابویه، **الأمالي للصدوق**، ص۴۱۲.
۵. کلینی، **الکافي**، ج۲، ص۳۳۵.

				صدوق آمده است.[1]
۱۴	کافی، ج۲، ص۳۹۶.	پیامبر صلی الله علیه و آله (سند در الجعفریات به امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد)	الجعفریات[2]	
۱۵	کافی، ج۲، ص۴۲۲.	امام صادق علیه السلام	علی بن جعفر[3]	مشابه این روایت در قرب الاسناد نقل شده است.[4]
۱۶	کافی، ج۲، ص۴۴۵.	امیرالمؤمنین علیه السلام	با اندکی تغییر در الجعفریات[5]	مشابه این روایت در الکافی با طریق دیگری نقل شده است.[6]
۱۷	کافی، ج۳، ص۱۲۴.	امام صادق علیه السلام		این روایت در الامالی طوسی طریق دیگری ذکر شده است.[7]
۱۸	کافی، ج۳، ص۱۴۷.	امیر المؤمنین علیه السلام		این روایت در علل الشرایع نقل شده است.[8] روایات دیگری به این مضمون در باب «کَرَاهِیَةِ تَجْمِیرِ اَلْکَفَن» در الکافی نقل شده است.[9]
۱۹	کافی، ج۳، ص۲۱۴.	امام صادق علیه السلام		صدوق این روایت را به شکل مرسل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند.

۱. ابن بابویه، **الأمالي للصدوق**، ص۴۹۳.
۲. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۶۳.
۳. کلینی، **الکافي**، ج۲، ص۴۲۱.
٤. حمیری، **قرب الإسناد**، ص۳۴.
۵. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۷۹.
٦. کلینی، **الکافي**، ج۲، ص۲۶۹.
۷. طوسی، **الأمالي**، ص۴۱۹.
۸. ابن بابویه، **علل الشرائع**، ج۱، ص۳۰۸.
۹. کلینی، **الکافي**، ج۳، ص۱۴۷.

۲۰	کافی، ج۳، ص۲۱۷.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام			خود همین سند بر طریق دیگری بدون حضور عبد الله الاصم مشتمل است.
۲۱	کافی، ج۳، ص۲۲۹.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام			خود همین سند بر طریق دیگری بدون حضور عبد الله الاصم مشتمل است.
۲۲	کافی، ج۳، ص۲۳۷.	امام باقر علیه‌السلام			روایات مختلفی مشابه این مضمون در باب «اَلْمَسْأَلَةِ فِي اَلْقَبْرِ وَ مَنْ يُسْأَلُ وَ مَنْ لاَ يُسْأَل» در الکافی نقل شده است.[۱]
۲۳	کافی، ج۳، ص۲۷۷.	موقوف			روایات مختلفی مشابه این مضمون در باب «وَقْتِ اَلظُّهْرِ وَ اَلْعَصْر» در الکافی نقل شده است.[۲]
۲۴	کافی، ج۳، ص۳۶۵.	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم			این مضمون به دیگر طرق نیز نقل شده است.[۳]
۲۵	کافی، ج۳، ص۳۶۹.	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (البته در طریق سکونی امام صادق علیه‌السلام این روایت را از طریق پدرشان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کنند)	سکونی[٤]		
۲۶	کافی، ج۳، ص۴۸۹.	امام صادق علیه‌السلام			
۲۷	کافی، ج۳،	امام صادق علیه‌السلام			کلینی[۱] و صدوق[۲] این روایت را با

۱. همان، ص۲۳۵.
۲. همان، ص۲۷۵.
۳. برای نمونه ن.ک: همان، صص۲۹۹ و ۳۶۶.
٤. طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۳، ص۲۶۲

	ص۵۰۳.			طریق دیگر نقل کرده‌اند.
۲۸	کافی، ج۴، ص۲۷۸.	امام صادق علیه‌السلام		قسمت نخست این روایت را صدوق روایت کرده است.[۳] برای مشاهدهٔ روایات هم‌مضمون، به باب «حَجِّ الْمَمْلُوكِ وَ الْمَمْلُوكَة» در من لا یحضر[٤] و باب «اشْتِرَاطِ وُجُوبِ الْحَجِّ بِالْبُلُوغِ وَ الْعَقْل» در وسائل الشیعه[۵] مراجعه شود.
۲۹	کافی، ج۵، ص۳.	امام صادق علیه‌السلام		برای مشاهدهٔ روایات همسو به باب «فَضْلِ اَلْجِهَاد» در الکافی[٦] مراجعه شود.
۳۰	کافی، ج۵، ص۳۶.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	سکونی[۷]	روایات دیگری نیز در این مضمون نقل شده‌اند.[۸]
۳۱	کافی، ج۵، ص۴۲.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		این متن، در روایت اربعمائهٔ صدوق نقل شده است.[۹] مسئلهٔ «تحریم الفرار من الزحف» نیز در بسیاری از روایات مطرح شده است.
۳۲	کافی، ج۵، ص۹۲.	امام صادق علیه‌السلام		این مضمون با طریق دیگری نقل شده است.[۱۰]

۱. کلینی، **الکافي**، ج۳، ص۵۰۳.
۲. ابن بابویه، **من لایحضره الفقیه**، ج۲، ص۱۱.
۳. همان، ص۴۳۱.
٤. همان، ص۴۳۰.
۵. حر عاملی، **وسائل الشیعة**، ج۱۱، ص۴۴.
٦. کلینی، **الکافي**، ج۵، ص۲.
۷. همان، ص۲۸.
۸. برای نمونه ر.ک: همان، ص۳۶، باب «الدُّعَاءِ إِلَى الْإِسْلَامِ قَبْلَ الْقِتَال».
۹. ابن بابویه، **الخصال**، ج۲، ص۶۱۱.
۱۰. کلینی، **الکافي**، ج۵، ص۹۲.

۳۳	کافی، ج۵، ص۱۲۷.	امام صادق علیه‌السلام		این روایت در تهذیب الاحکام با طریق دیگری نقل شده است.[۱]
۳۴	کافی، ج۵، ص۱۴۱.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	قسمت دوم این روایت با اندکی تغییرات توسط سکونی نقل شده است.[۲]	
۳۵	کافی، ج۵، ص۱۶۷.	امام صادق علیه‌السلام (البته در الجعفریات این روایت از امام صادق علیه‌السلام از قول اجدادشان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است.)	الجعفریات[۳]	این مطلب در باب «كَرَاهَةِ اَلْجِزَافِ وَ فَضْلِ اَلْمُكَايَلَة» در الکافی نقل شده است.[٤]
۳۶	کافی، ج۵، ص۱۹۴.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		برای مشاهدهٔ روایات هم‌سو، به باب «بَيْعِ اَلْعَدَدِ وَ اَلْمُجَازَفَةِ وَ اَلشَّيْءِ اَلْمُبْهَم» در الکافی مراجعه شود.[۵]
۳۷	کافی، ج۵، ص۲۷۷.	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله		
۳۸	کافی، ج۵، ص۲۴۴.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		

۱. طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۹، ص۸۰.
۲. کلینی، **الکافي**، ج۵، ص۱۴۰.
۳. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۶۰.
٤. کلینی، **الکافي**، ج۵، ص۱۶۷.
۵. همان، ص۱۹۳.

۳۹	کافی، ج۵، ص۲۹۵.	پیامبر ﷺ (در الجعفریات این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر ﷺ نقل شده است)	سکونی[۱] الجعفریات[۲]	
۴۰	کافی، ج۵، ص۴۴۷.	امیرالمؤمنین علیه السلام		برای مشاهدهٔ روایات مشابه به باب «تَحْرِيمِ الْأُمِّ وَ الْبِنْتِ وَ الْأُخْتِ وَ الْعَمَّةِ وَ الْخَالَةِ وَ بِنْتِ الْأَخِ وَ بِنْتِ الْأُخْتِ مِنَ الرَّضَاعِ مِنَ الْحَرَائِرِ وَ الْإِمَاءِ مَعَ الشَّرَائِط» در وسائل الشیعه مراجعه شود.[۳]
۴۱	کافی، ج۵، ص۴۹۴.	پیامبر ﷺ		روایات دیگری در این مضمون در باب «اسْتِحْبَابِ إِتْيَانِ الزَّوْجَةِ لِمَنْ نَظَرَ إِلَى أَجْنَبِيَّةٍ فَأَعْجَبَتْهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَ رَفَعَ نَظَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ سَأَلَ اللَّهَ مِنْ فَضْلِه» در وسائل نقل شده است.[٤]
۴۲	کافی، ج۵، ص۴۹۶.	پیامبر ﷺ (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر ﷺ ختم می‌شود)	این روایت در الجعفریات با طریق دیگری از عبد الله الاصم نقل شده است.[۵]	روایات بسیاری در این مضمون در باب «كَرَاهِيَةِ اَلرَّهْبَانِيَّةِ وَ تَرْكِ اَلْبَاه»[٦] در الکافی یاد شده است.

۱. کلینی، **الکافي**، ج۵، ص۲۹۶؛ طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۷، ص۱۴۵.
۲. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۵.
۳. حر عاملی، **وسائل الشیعة**، ج۲۰، ص۳۹۴.
٤. همان، ص۱۰۵.
۵. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۸۹.
٦. کلینی، **الکافي**، ج۵، ص۴۹۴.

۴۳	کافی، ج۵، ص۴۹۹.	پیامبر ﷺ		روایات بسیاری با این مضمون در باب «اَلْأَوْقَـاتِ اَلَّتِـي يُكْـرَهُ فِيهَـا اَلْبَـاه» در الکافی آمده است.[۱]
۴۴	کافی، ج۵، ص۵۱۹.	پیامبر ﷺ (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین علیه‌السلام از پیامبر ختم می‌شود)	با اندکی تغییر در الجعفریات[۲]	برای مشاهدهٔ روایات همسو به باب «التستر» در الکافی مراجعه شود.[۳]
۴۵	کافی، ج۵، ص۵۲۰.	پیامبر ﷺ (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین از پیامبر ﷺ ختم می‌شود)	الجعفریات[٤] سکونی[٥]	
۴۶	کافی، ج۵، ص۵۶۷.	پیامبر ﷺ (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین از پیامبر ﷺ ختم می‌شود)	الجعفریات[٦]	این مضمون در روایات گوناگونی در باب «اسْتِحْبَابِ الْمَكْثِ وَ اللَّبْثِ وَ تَرْكِ التَّعْجِيلِ عِنْدَ الْجِمَاع» در وسائل الشیعه نقل شده است.[۷]
۴۷	کافی، ج۶، ص۱۲۹.	امام صادق علیه‌السلام (در طریق سکونی روایت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ختم	سکونی[۸]	

۱. همان، ص۴۹۸.
۲. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۹۵.
۳. کلینی، **الکافي**، ج۵، ص۵۱۸.
٤. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۳۱.
٥. ابن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، ج۳، ص۴۶۷.
٦. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۹۴.
۷. حر عاملی، **وسائل الشیعة**، ج۲۰، ص۱۱۷.
۸. کلینی، **الکافي**، ج۶، ص۱۲۹.

		می‌شود)		
۴۸	کافی، ج۶، ص۱۷۹.	پیامبر صلی الله علیه و آله (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله ختم می‌شود)	الجعفریات[۱]	روایت پیشین در الکافی، این مضمون را با طریق دیگری نقل می‌کند.
۴۹	کافی، ج۶، ص۲۱۶.	پیامبر صلی الله علیه و آله		روایاتی به این مضمون در باب «صَیْدِ اَللَّیْل» در الکافی نقل شده است.[۲]
۵۰	کافی، ج۶، ص۲۵۳.	امیرالمؤمنین علیه السلام	الجعفریات[۳] سکونی[٤]	روایاتی نسبتاً مشابه در باب «أَنَّ الْجَلَّالَةَ یَحِلُّ أَکْلُهَا وَ لَبَنُهَا وَ رُکُوبُهَا بَعْدَ الِاسْتِبْرَاءِ فَتُسْتَبْرَأُ النَّاقَةُ بِأَرْبَعِینَ یَوْماً وَ الْبَقَرَةُ بِثَلَاثِینَ أَوْ عِشْرِینَ وَ الشَّاةُ بِعَشَرَةٍ أَوْ أَرْبَعَةَ عَشَرَ أَوْ سَبْعَةٍ وَ الْبَطَّةُ بِخَمْسَةٍ أَوْ سَبْعَةٍ أَوْ سِتَّةٍ أَوْ ثَلَاثَةٍ وَ الدَّجَاجَةُ بِثَلَاثَةِ أَیَّامٍ أَوْ یَوْمٍ وَ السَّمَکَةُ بِیَوْمٍ وَ لَیْلَة» در وسائل الشیعه نقل شده است.[۵]
۵۱	کافی، ج۶، ص۲۵۴.	امیرالمؤمنین علیه السلام		این مضمون با عباراتی مشابه در محاسن نقل شده است.[٦] برای مشاهدهٔ روایات هم‌مضمون به باب «مَا یَحْرُمُ مِنَ الذَّبِیحَةِ وَ مَا یُکْرَهُ مِنْهَا» در وسائل الشیعه مراجعه شود.[۷]

۱. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۱۳.
۲. کلینی، **الکافي**، ج۶، ص۲۱۵.
۳. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۲۷.
٤. کلینی، **الکافي**، ج۶، ص۲۵۱.
۵. حر عاملی، **وسائل الشیعة**، ج۲۴، ص۱۶۶.
٦. برقی، **المحاسن**، ج۲، ص۲۷۱.
۷. حر عاملی، **وسائل الشیعة**، ج۲۴، ص۱۷۱.

۵۲	کافی، ج۶، ص۲۵۹.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		روایاتی به این مضمون به طرق دیگری در «بَابُ تَحْرِيمِ لَحْمِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي يَنْكِحُهَا الآدَمِي» در وسائل الشیعة، ذکر شده است.[۱]
۵۳	تهذیب، ج۱، ص۳۵۲. احتمالی	امیرالمؤمنین علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله	الجعفریات[۲] سکونی[۳]	مضمون این روایت در حدیث اربعمائه صدوق آمده است.[۴]
۵۴	کافی، ج۶، ص۲۶۹.	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ختم می‌شود)	با کمی اختلاف در الجعفریات[۵]	برای مشاهدهٔ روایت همسو، به باب «اَلتَّسْمِيَةِ وَ اَلتَّحْمِيدِ وَ اَلدُّعَاءِ عَلَى اَلطَّعَام» در الکافی مراجعه شود.[۶]
۵۵	کافی، ج۶، ص۳۰۱.	امام صادق علیه‌السلام		روایاتی به این مضمون در باب «بَابُ أَكْلِ مَا يَسْقُطُ مِنَ اَلْخِوَان» در الکافی ذکر شده است.[۷]
۵۶	کافی، ج۶، ص۳۲۹.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		روایات مختلف همسویی با این روایت عبد الله الاصم در باب «بَابُ اَلْخَل» الکافی ذکر شده است.[۸]

۱. همان، ص۱۶۹.
۲. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۳.
۳. کلینی، **الکافي**، ج۳، ص۱۵.
٤. ابن بابویه، **الخصال**، ج۲، ص۶۱۳.
۵. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۶۰.
٦. کلینی، **الکافي**، ج۶، ص۲۹۲.
۷. همان، ص۲۹۹.
۸. همان، ص۳۲۹.

۵۷	کافی، ج۶، ص۳۵۷.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	الجعفریات[۱]	این روایت را کلینی با طریق دیگری نیز نقل کرده است.[۲]
۵۸	کافی، ج۶، ص۳۶۳.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	این روایت با اندکی تغییر توسط سکونی نقل شده است.[۳]	این روایت در محاسن با طریق دیگری نقل شده است.[٤]
۵۹	کافی، ج۶، ص۴۳۹.	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله		برای دیدن روایات همسو به باب «التَّجَمُّلِ وَ إِظْهَارِ النِّعْمَة»[۵] در الکافی مراجعه شود.
۶۰	کافی، ج۶، ص۴۳۹.	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ختم می‌شود)	الجعفریات[٦]	برای دیدن روایات همسو، به باب «التَّجَمُّلِ وَ إِظْهَارِ النِّعْمَة» در الکافی مراجعه شود.[۷]
۶۱	کافی، ج۶، ص۴۵۰.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		کلینی قسمت آغازین[۸] و پایانی[۹] این روایت را با طریق دیگری نقل می‌کند.
۶۲	کافی، ج۶،	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		متن این روایت در حدیث اربعمائة

۱. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۲۴۴.
۲. کلینی، **الکافي**، ج۶، ص۳۵۵.
۳. همان، ص۳۶۳.
٤. برقی، **المحاسن**، ج۲، ص۵۰۸.
۵. کلینی، **الکافي**، ج۶، ص۴۳۸.
٦. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۵۷
۷. کلینی، **الکافي**، ج۶، ص۴۳۸.
۸. همان، ص۴۴۶.
۹. همان، ص۴۴۹.

	ص۴۶۲.			صدوق آمده است.[۱]
۶۳	کافی، ج۶، ص۴۷۹.	پیامبر صلی الله علیه و آله		
۶۴	کافی، ج۶، ص۵۱۱.	امام صادق علیه السلام		این روایت در الکافی با طریق دیگری نقل شده است.[۲]
۶۵	کافی، ج۶، ص۵۱۹.	امیرالمؤمنین علیه السلام		کلینی این روایت را با طریق دیگری نقل می‌کند.[۳]
۶۶	کافی، ج۶، ص۵۳۹.	پیامبر صلی الله علیه و آله	در پایان روایتی از سکونی، جملاتی مشابه این روایت یاد شده است که البته از جهت حکم با این روایت متفاوت است.[٤]	این روایت به طور مرسل در محاسن نقل شده است.[۵]
۶۷	کافی، ج۶، ص۵۴۲.	امام صادق علیه السلام		
۶۸	کافی، ج۶، ص۵۵۳.	پیامبر صلی الله علیه و آله (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین علیه السلام از	الجعفریات[٦]	روایات دیگری در این مضمون در باب «اَلْکِلاَب» در الکافی نقل شده است.[۷]

۱. ابن بابویه، **الخصال**، ج۲، ص۶۱۱.
۲. کلینی، **الکافي**، ج۶، ص۵۱۰.
۳. همان، ص۵۱۹.
٤. ابن بابویه، **الأمالي للصدوق**، ص۵۰۷.
۵. برقی، **المحاسن**، ج۲، ص۶۳۳.
٦. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۱۷.
۷. کلینی، **الکافي**، ج۶، ص۵۵۲.

		پیامبر صلی الله علیه و آله ختم می‌شود)		
۶۹	کافی، ج۷، ص۲۱۴.	پیامبر صلی الله علیه و آله (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین از پیامبر صلی الله علیه و آله ختم می‌شود)	روایتی مشابه با اختلاف در تعابیر در الجعفریات ذکر شده است.[۱]	برای دیدن روایات همسو به باب «صِفَةِ حَدِّ اَلْقَاذِف» در الکافی رجوع شود.[۲]
۷۰	کافی، ج۷، ص۲۲۶.	امیرالمؤمنین علیه السلام	سکونی[۳] الجعفریات[۴]	
۷۱	کافی، ج۷، ص۲۳۱.	امیرالمؤمنین علیه السلام	قسمت آغازین این روایت با اندکی تفاوت در متن در الجعفریات نقل شده است.[۵]	
۷۲	کافی، ج۷، ص۲۴۴.	امیرالمؤمنین علیه السلام	سکونی[۶] الجعفریات[۷]	
۷۳	کافی، ج۷، ص۲۵۸.	امیرالمؤمنین علیه السلام	با اندکی اختلاف در	

۱. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۳۶.
۲. کلینی، **الکافي**، ج۷، ص۲۱۳.
۳. همان، ص۲۲۶.
٤. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۴۰.
۵. همان، ص۱۴۱.
٦. کلینی، **الکافي**، ج۷، ص۲۴۴.
۷. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۳۷.

			الجعفریات[1]	
۷۴	کافی، ج۷، ص۲۵۸.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	با کمی اختلاف تعبیر در الجعفریات[2]	
۷۵	کافی، ج۷، ص۲۵۸.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	الجعفریات[3] سکونی[4]	برای دیدن روایات همسو به باب «أَنَّ الْمُرْتَدَّ عَنْ مِلَّةٍ يُسْتَتَابُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ تَابَ وَ إِلَّا قُتِلَ وَ حُكْمِ مَا لَوِ ارْتَدَّ مَرَّةً أُخْرَى» در وسائل الشیعه رجوع شود.[5]
۷۶	کافی، ج۷، ص۲۸۶.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		این قضاوت در الکافی با اختلاف در تعابیر از محمد بن قیس نقل شده است.[6]
۷۷	کافی، ج۷، ص۳۰۳.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	سکونی[7] الجعفریات[8]	برای روایات همسو به باب «اَلرَّجُلِ يَقْتُلُ مَمْلُوكَهُ أَوْ يُنَكِّلُ بِهِ» در الکافی رجوع شود.[9]
۷۸	کافی، ج۷، ص۳۱۰.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	سکونی[10] الجعفریات[11]	
۷۹	کافی، ج۷،	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله		

۱. همان، ص۱۲۷.
۲. همان، ص۱۲۸.
۳. همان، ص۱۲۷.
٤. ابن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، ج۳، ص۱۴۹.
۵. حر عاملی، **وسائل الشیعة**، ج۲۸، ص۳۲۷.
٦. کلینی، **الکافي**، ج۷، ص۲۸۶.
۷. ابن بابویه، **من لایحضره الفقیه**، ج۴، ص۱۵۳.
۸. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۲۳.
۹. کلینی، **الکافي**، ج۷، ص۳۰۲.
۱۰. طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۱۰، ص۲۸۸.
۱۱. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۲۴.

	ص۳۱۴.			
۸۰	کافی، ج۷، ص۳۱۶.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	سکونی[۱]	
۸۱	کافی، ج۷، ص۳۲۶.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	سکونی[۲]	برای دیدن روایات هم‌مضمون، به باب «دِيَةِ اَلْجِرَاحَاتِ وَ اَلشِّجَاج» در الکافی مراجعه شود.[۳]
۸۲	کافی، ج۷، ص۳۲۸.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		
۸۳	کافی، ج۷، ص۳۳۱.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		
۸۴	کافی، ج۷، ص۳۳۳.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		
۸۵	کافی، ج۷، ص۳۳۴.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	سکونی[٤]	
۸۶	کافی، ج۷، ص۳۴۲.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		
۸۷	کافی، ج۷، ص۳۵۳.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		
۸۸	کافی، ج۷، ص۳۵۵.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	سکونی[۵] الجعفریات[٦]	برای دیدن روایات هم‌مضمون به باب «اَلْمَقْتُولِ لاَ يُدْرَى مَنْ قَتَلَه» در الکافی مراجعه شود.[۷]

۱. ابن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، ج۴، ص۱۵۰.
۲. کلینی، **الکافي**، ج۷، ص۳۲۷.
۳. همان، ص۳۲۶.
٤. طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۱۰، ص۲۶۱.
۵. همان، ص۲۰۲.
٦. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۱۸.
۷. کلینی، **الکافي**، ج۷، ص۳۵۴

۸۹	کافی، ج۷، ص۳۶۶.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	سکونی[۱] الجعفریات[۲]	برای دیدن روایات هم‌سو به الکافی مراجعه شود.[۳]
۹۰	کافی، ج۷، ص۳۶۷.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	الجعفریات[٤]	برای دیدن روایات هم‌مضمون به باب «فِيمَا يُصَابُ مِنَ اَلْبَهَائِمِ وَ غَيْرِهَا مِنَ اَلدَّوَاب» در الکافی مراجعه شود.[٥]
۹۱	کافی، ج۷، ص۳۶۸.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	الجعفریات[٦]	شیخ طوسی این مطلب را با طریق دیگری نقل کرده است.[۷]
۹۲	کافی، ج۷، ص۳۹۶.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	الجعفریات[۸]	برای روایات مشابه به وسائل الشیعه رجوع شود.[۹]
۹۳	کافی، ج۷، ص۴۶۳.	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		
۹۴	کافی، ج۸، ص۲۰۶.	امام صادق علیه‌السلام		قسمت آغازین این روایت در کامل الزیارات با طریق دیگری نقل شده است.[۱۰]
۹۵	کافی، ج۸، ص۲۱۴.	امام صادق علیه‌السلام		کلینی حدیث مفصلی را از ابن ابی عمیر نقل کرده و سپس با ذکر طریقی

۱. طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۶، ص۲۸۵.
۲. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۴۴.
۳. کلینی، **الکافي**، ج۷، ص۳۵۴.
٤. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۴۲.
٥. کلینی، **الکافي**، ج۷، ص۳۶۷.
٦. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۵۸.
۷. طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۱۰، ص۲۲۴.
۸. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۱۴۳.
۹. حر عاملی، **وسائل الشیعة**، ج۲۷، ص۳۸۱.
۱۰. ابن‌قولویه، **کامل الزیارات**، ص۶۲.

				مشتمل بر حضـور عبـد اللـه الاصـم، زیادتی را روایت می‌کند.[1]
۹۶	تهذیب، ج۶، ص۴۵.	امام صادق علیه‌السلام		
۹۷	تهذیب، ج۶، ص۷۶.	امام صادق علیه‌السلام		
۹۸	کافی، ج۵، ص۳۴.	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله	سکونی[2] الجعفریات[3]	
۹۹	تهذیب، ج۱، ص۳۴. احتمالی	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		
۱۰۰	تهذیب، ج۱، ص۳۷۳. احتمالی	امیرالمؤمنین علیه‌السلام		برای مشاهدهٔ روایات هم‌مضمون به باب «کَرَاهَـةِ دُخُـولِ الْمَـاءِ بِغَیْـرِ مِنْـزَر» در وسائل الشیعه مراجعه شود.[4]
۱۰۱	تهذیب، ج۲، ص۳۱۴. احتمالی	امیرالمؤمنین علیه‌السلام	الجعفریات[5]	

منابع و مآخذ

۱. ابن ابی حاتم، ابو محمد، **الجرح و التعدیل**، حیدرآباد: مطبعة مجلس دایرةالمعارف العثمانیة، چ۱، ۱۲۷۱ق.
۲. ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، **المصنف ابن أبی شیبة**، بیروت: دار التاج، چ۱، ۱۴۰۹ق.

۱. کلینی، **الکافي**، ج۸، ص۲۱۲.
۲. طوسی، **التهذیب**، ج۶، ص۱۷۲.
۳. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۷۸.
٤. حر عاملی، **وسائل الشیعة**، ج۲، ص۴۱.
۵. ابن اشعث، **الجعفریات**، ص۳۳.

۳. ابن اشعث، محمد بن محمد، **الجعفريات**، تهران: مكتبة النينوى الحديثة، چ۱، [بی‌تا].
۴. ابن بابويه، صدوق، محمد بن على، **الأمالي للصدوق**، تهران: كتابچى، چ۶، ۱۳۷۶ش.
۵. _____، **الخصال**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چ۲، ۱۴۱۶ق.
۶. _____، **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، قم: الشريف الرضى، چ۲، ۱۳۶۴ش.
۷. _____، **علل الشرايع**، قم: مكتبه الداورى، چ۱، [بی‌تا].
۸. _____، **عيون اخبار الرضا**، تهران: جهان، چ۱، [بی‌تا].
۹. _____، **فضائل الأشهر الثلاثه**، قم: مكتبهٔ داورى، چ۱، ۱۳۹۶ق.
۱۰. _____، **كمال الدين و تمام النعمه**، تهران: اسلاميه، چ۲، ۱۳۹۵ق.
۱۱. _____، **معاني الأخبار**، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چ۱، ۱۳۶۱ش.
۱۲. _____، **من لا يحضره الفقيه**، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۳. ابن حنبل، احمد، **مسند أحمد**، بيروت: مؤسسه الرسالة، چ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۴. ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى**، بيروت: دار الكتب العلمية، چ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۵. ابن طاووس، على بن موسى، **إقبال الأعمال**، تهران: دار الكتب الإسلامية، چ۲، ۱۴۰۹ق.
۱۶. _____، **اللهوف على قتلى الطفوف**، تهران: جهان، چ۱، ۱۳۴۸ش.
۱۷. ابن غضائرى، احمد بن حسين، **الرجال**، قم: دار الحديث، چ۱، ۱۳۶۴ش.
۱۸. ابن قولويه، جعفر بن محمد، **كامل الزيارات**، نجف: المطبعة المباركة المرتضوية، چ۱، ۱۳۵۶ق.
۱۹. ابن ماكولا، ابونصر، **تهذيب مستمر الاوهام**، بيروت: دار الكتب العلمية، چ۱، ۱۴۱۰ق.
۲۰. ابن مشهدى، محمد بن جعفر، **المزار الكبير**، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چ۱، ۱۴۱۹ق.
۲۱. ابن معين، يحيى، **التاريخ**، مكه: مركز البحث العلمى و احياء التراث الإسلامي، چ۱، ۱۹۷۹م.
۲۲. ابن عيسى، احمد، **أمالي أحمد بن عيسى**، بيروت: دار المحجة البيضاء، چ۲، ۱۴۲۸ق.
۲۳. اكبرى، عميدرضا، **نصيريه؛ تاريخ و منابع عقايد**، قم: دانشگاه اديان و مذاهب، چ۱، تابستان ۱۴۰۲ش.
۲۴. بخارى، محمد بن اسماعيل، **التاريخ الكبير**، حيدرآباد: دايرةالمعارف العثمانية، [بی‌تا].
۲۵. برقى، احمد بن محمد، **المحاسن**، قم: دار الكتب الإسلامية، چ۲، [بی‌تا].
۲۶. بزاز، ابوبكر احمد بن عمرو، **مسند البزاز**، مدينه: مكتبة العلوم و الحكم، چ۱، ۲۰۰۹م.
۲۷. بستى، محمد بن حبان، **الثقات**، حيدرآباد: دايرةالمعارف العثمانية، چ۱، ۱۳۹۳ق.
۲۸. _____، **المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين**، حلب: دار الوعى، چ۱، ۱۳۹۶ق.
۲۹. بغدادى، خطيب، **المتفق و المفترق**، دمشق: دار القادري، چ۱، ۱۴۱۷ق.
۳۰. _____، **تلخيص المتشابه**، دمشق: طلاس للدراسات، چ۱، ۱۹۸۵م.
۳۱. بغدادى، مفيد، محمد بن محمد، **الإختصاص**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چ۱، [بی‌تا].

۳۲. _____، **الأمالي**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چ۱، ۱۴۰۳ق.
۳۳. _____، **کتاب المزار**، قم: کنگرهٔ جهانی هزارهٔ شیخ مفید، چ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۴. پاشایی، توحید و دیگران، «تحلیل و نقد نظریه شوشتری دربارهٔ آراء رجالی ابن غضائری»، **فصلنامهٔ کتاب قیم**، سال ۸، ش ۱۹، ۱۳۹۷ش.
۳۵. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، چ۱، ۱۴۰۹ق.
۳۶. حسینی شیرازی، علیرضا و عباس مفید، «بازخوانی نظریهٔ دلالت اکثار بر وثاقت»، **فصل نامهٔ تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه**، سال ۱۷، ش ۶۷، تابستان ۱۳۹۹، صص ۳۵-۵۹.
۳۷. حسینی شیرازی، علیرضا، **اعتبارسنجی احادیث شیعه**، تهران: سمت، چ۲، ۱۳۹۸ش.
۳۸. خویی، ابوالقاسم، **معجم رجال الحدیث**، [بی‌جا]، ۱۳۷۲ش.
۳۹. دولابی، ابوبشر، **الکنی و الأسماء**، بیروت: دار ابن حزم، چ۱، ۱۴۲۱ق.
۴۰. ذهبی، شمس‌الدین، **سیر أعلام النبلاء**، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۲۷ق.
۴۱. رحمتی، محمدکاظم، «عبیدالله بن ابی رافع و کتاب الاحکام»، **حدیث پژوهی**، سال ۴، ش ۷، ۱۳۹۱ش، صص ۱۰۶-۱۳۰.
۴۲. سجستانی، ابوداود، **سؤالات أبي عبید الاجري**، مدینه: عمادة البحث العلمي، چ۱، ۱۴۰۳ق.
۴۳. سیستانی، علی، **تعارض الأدلة**، به قلم: هاشم هاشمی، [بی‌جا]، [بی‌تا].
۴۴. شعیری، محمد بن محمد، **جامع الأخبار**، نجف: مطبعة حیدریة، چ۱، [بی‌تا].
۴۵. شوشتری، محمدتقی، **قاموس الرجال**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ۲، ۱۴۱۰ق.
۴۶. شیرزاد، محمدحسن و دیگران، «جریان فکری ادب و بازخوانی دلایل اخراج و بازگشت برقی به قم»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، سال ۱۴، ش ۳، پاییز ۱۳۹۶ش.
۴۷. صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات**، قم: مکتبة آیة‌الله مرعشی، چ۲، ۱۴۰۴ق.
۴۸. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، **مصنف عبدالرزاق**، بیروت: المجلس العلمي، چ۱، ۱۴۰۳ق.
۴۹. طبرانی، ابوالقاسم، **الدعاء**، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ۱، ۱۴۱۳ق.
۵۰. _____، **المعجم الأوسط**، قاهره: دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
۵۱. طبری آملی، ابوجعفر محمد بن ابوالقاسم، **بشارة المصطفی لشیعة المرتضی**، نجف: المکتبة الحیدریة، چ۲، ۱۳۸۳ق.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن، **الأمالي**، قم: دار الثقافة، چ۱، ۱۴۱۴ق.
۵۳. _____، **الغیبة**، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، چ۳، ۱۴۲۵ق.
۵۴. _____، **تهذیب الأحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ۴، ۱۳۶۵ش.
۵۵. _____، **فهرست کتب الشیعة**، قم: مکتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ق.

۵۶. عادل‌زاده، علی، **بازشناسی منابع کتاب علی بن جعفر**، علوم حدیث، سال ۲۷، ش ۲، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۸۸-۲۱۸.
۵۷. عده‌ای از علماء، **الأصول الستة عشر**، قم: دار الشبستري، چ۱، ۱۳۶۳ش.
۵۸. عریضی، علی بن جعفر، **مسائل علی بن جعفر**، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، چ۱، ۱۴۰۹ق.
۵۹. عسقلانی، ابن حجر، **لسان المیزان**، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیة، چ۱، ۲۰۰۲م.
۶۰. عقیلی، ابوجعفر، **الضعفاء الکبیر**، بیروت: دار المکتبه العلمیة، چ۱، ۱۴۰۴ق.
۶۱. عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشي**، هاشم، تهران: المطبعة العلمیة، چ۱، ۱۳۸۰ق.
۶۲. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، قم: دار الکتاب، چ۳، ۱۴۰۴ق.
۶۳. کشی، محمد بن عمر، **إختیار معرفة الرجال**، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، چ۱، ۱۳۶۳ش.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافي**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ۴، ۱۴۰۷ق.
۶۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، **تفسیر فرات کوفی**، تهران: وزارت ارشاد، چ۱، ۱۴۱۰ق.
۶۶. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربي، چ۲، ۱۴۰۳ق.
۶۷. _____، **مرآة العقول**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ۲، ۱۴۰۴ق.
۶۸. مدرسی طباطبائی، حسین، **میراث مکتوب شیعه**، علی، قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶ش.
۶۹. مفید، عباس، **تاریخ مکتوب احادیث شیعه**، قم: معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۹۹ش.
۷۰. نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشي**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چ۶، ۱۳۶۵ش.
۷۱. نسائی، ابوعبدالرحمن، **الضعفاء و المتروکون**، حلب: دار الوعی، چ۱، ۱۳۹۶ق.
۷۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبة**، تهران: مکتبه الصدوق، چ۱، ۱۳۹۷ق.